

کار بست مفهوم نیازهای انسانی در بازخوانی مفهوم پایداری در محیط های مسکونی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۰/۱، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۱/۱۰

قاسم مطلبی*

چکیده

حرکت در جهت دستیابی به توسعه پایدار در محیط های زندگی جمعی بدون توجه به مبانی آن امکان پذیر نخواهد شد. علی رغم تعاریف متفاوت از توسعه پایدار در مجامع مختلف مرتبط با مسائل زیست محیط انسانی، این مقاله، تعریف جامع تری از توسعه پایدار را مبتنی بر مفهوم نیاز های انسانی ارائه نموده است. با تأکید بر این تعریف، این مقاله حرکت در جهت تبیین مبانی توسعه پایدار محیط های مسکونی و فضا های شهری را بدون توجه به ابعاد انسانی که در قالب نیاز های انسانی تجلی می یابند امکان پذیر نمی داند. این مقاله محور اصلی بحث خود را بر تحلیل این نیازها و بهره گیری از آنها در جهت درک جامع تری از مبانی و مفاهیم مرتبط با توسعه پایدار محیط های مسکونی استوار ساخته است. با مروری بر ادبیات و مبانی نظری پایداری و توسعه پایدار در محیط های مسکونی بر مبنای روش مشاهده پژوهش های اسنادی در قالب کتب، مطالب و مقالات منتشر شده، این مقاله با گزینش مدل نیازهای انسانی ابراهام مازلو، چارچوبی متناسب با خواسته های انسانی را در جهت توسعه پایدار از طریق تحلیل تطبیقی الگو ها و پارادایم های مختلف معاصر، متناسب با زمینه های فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی و زیست محیطی در محیط های مسکونی پیشنهاد می نماید. نتایج تحلیل ها نشان می دهد که الگوهای پیشنهادی برای توسعه محیط های مسکونی در اوایل قرن گذشته طی فرایندی تکوینی از توجه صرف به رفع نیازهای اولیه انسانی به سمت ارضای نیازهای عالی انسان بویژه معنا شناختی و زیبایی شناختی جهت پایدار سازی روانشناختی محیط های مسکونی به همراه حفاظت از محیط زیست مبتنی بر فن آوری اطلاعات در جهت خلاقیت و نوآوری در قالب پارادایم های نوین در حوزه توسعه پایدار محیط های مسکونی تغییر مسیر داده اند.

کلید واژه ها: توسعه پایدار، محیط های مسکونی، نیازهای انسانی، روانشناسی محیطی، طراحی شهری.

* دانشیار دانشکده معماری، دانشکدهگان هنرهای زیبا، دانشگاه تهران

مقدمه

توجه به نیازهای مشترک انسانی ما را در جهت دستیابی به ابعاد مختلف پایداری و توسعه پایدار محیط‌های مسکونی در فرهنگها و اقلیم‌های متفاوت هدایت می‌نماید. "پایداری" یک فرایند و "توسعه پایدار"^۲ محصول آن است. توجه برنامه‌ریزان و طراحان شهری به نقش نیازهای انسانی در توسعه زندگی جمعی و مصادیق مختلف آن در فرایند ایجاد توسعه پایدار آنها را قادر می‌سازد تا در جهت توسعه پایدار کالبدی، فرهنگی، زیست محیطی، اقتصادی و سیاسی الگوهای مناسب را ارائه نمایند. نگرش بهره‌بردار مینا در برنامه‌ریزی و توسعه فضا‌های مسکونی بر مبنای مشارکت دادن مردم در فرایند برنامه‌ریزی و طراحی و نیز توجه به نیازها و ارزشهای انسانی آنان استوار گردیده است (مطلبی ۱۳۸۵). نگرش مبتنی بر پاسخگویی به نیازهای انسانی در ساخت، بهسازی و یا نوسازی محیط‌های مسکونی خود جوش تا محیط‌های مسکونی در بافت‌های قدیم شهری در ایران قابل ملاحظه است. برای مثال مفهوم محله در بافت‌های قدیم شهری ایران در بطن خویش راهبردهای نسبتاً مشابهی با آنچه امروز از اهداف اصلی توسعه پایدار در محیط‌های مسکونی بشمار می‌آید را تا حدود زیادی منعکس می‌نماید. اما به هر حال این گونه بافت‌های مسکونی سنتی بدلائل مختلف نتوانست تحولات سریع دوران مدرن و تغییر در شیوه زندگی مردم (خوب یا بد) را پذیرا بوده و لذا از نگاه اقتصادی و اجتماعی و زیبا شناختی پایداری خویش را از دست رفته یافت. امروزه می‌باید بیش از گذشتگان بیاموزیم. تعاریف و رویکردهای گوناگون و متفاوت از مفهوم پایداری خود به پیچیدگی در یافتن راه حلی مناسب در جهت رفع کاستی‌ها در گذشته و دست‌یابی به پایداری و ماندگاری بیشتر در محیط‌های مسکونی افزوده است. لذا علاوه بر درس‌گیری از گذشته می‌توان راهکارهای توسعه و طراحی پایدار فضا‌های مسکونی را مبتنی بر تحلیل سایر الگوها و پارادایم‌های ارائه شده موجود و یادگیری از آنها در توسعه پایدار محیط‌های مسکونی معاصر ارائه نمود، بگونه‌ای که مفهوم پایداری علاوه بر تداوم تجربیات بدست آمده از گذشته بر مبنای حرکت و پویایی حاصل از تعامل بین انسان و محیط‌های مسکونی صورت پذیرد.

مفهوم توسعه پایدار

در گزارشات مرتبط با پایداری شهری چنین فرض شده است

که هیچ تعریف واحدی بعنوان بهترین تعریف از پایداری شهری وجود ندارد (مک لارن ۱۹۹۶) چرا که جوامع مختلف بر حسب شرایط جاری اقتصادی، زیست محیطی و همچنین معیارهای قضاوت خود در سطح جامعه، درک متفاوتی از مفهوم پایداری دارند. در ادبیات توسعه پایدار در کشور ما بیشترین توجه به توسعهٔ ابعاد و شاخص‌های زیست محیطی صورت گرفته است. در صورتی که بنظر میرسد شاخص‌های اصلی توسعه می‌باید با توجه به نیازهای انسان در مجموعه سامانه‌ای در نسبت با طبیعت و محیط زیست او تبیین و ارائه گردد.

توسعه پایدار که در کمیسیون براندتلند^۳ بدان اشاره شده است (کمیسیون جهانی زیست محیط و توسعه^۴ ۱۹۸۷، رادلین و فالک ۱۹۹۹) "آن نوع توسعه‌ای است که بتواند نیازهای کنونی را بدون از دست دادن توانایی‌های نسلهای آینده در تأمین نیازهایشان برآورده نماید". این توسعه در برگزیده دو مفهوم کلیدی است:

(۱) مفهوم نیازها، بویژه نیازهای ضروری،

(۲) تفکر در مورد محدودیت‌های تحمیل شده بر توانایی محیط برای پاسخگویی به این نیازها.

بر مبنای این تعریف جهت دست‌یابی به توسعه پایدار شناخت نیازهای انسانی بعنوان شاخص اصلی در توسعه در اولویت قرار گرفته و کاملاً الزامی است. تعدادی از پژوهشگران برنامه‌ریزی محیطی بر این باورند که این تعریف بدلیل عدم ارائه مدلی روشن و مرتبط با توسعه و طراحی محیطی قابل اتکا نیست (برای مثال ر.ک: بحرینی و مکتون ۱۳۸۰)، آنها مدعی هستند که تعریف نیازهای انسانی، انسان محور بودن این تعریف و عدم ارائه راه‌حلهای اجرایی از مشکلات اساسی تعریف کمیسیون براندتلند بشمار میرود. این مقاله سعی دارد تا این مطلب را روشن سازد که تعریف کمیسیون براندتلند میتواند درک مناسبی از مفهوم پایداری محیطی (انسانی، کالبدی، فرهنگی و طبیعی) را مبتنی بر توجه به "نیازهای انسانی" جهت توسعه محیط‌های شهری و مسکونی ارائه نماید.

مفهوم توسعه پایدار ابعاد مختلف اما وابسته به یکدیگر را ارائه می‌نماید. توسعه پایدار فضاهای شهری و محیط‌های مسکونی در ابعاد اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و زیست محیطی وابستگی بسیار با نیازهای انسانی و البته در نسبت با زمان دارد. توسعه فضاهای مسکونی در گذشته بخصوص در شهرهای قدیم ایران که به معماری و یا شهرسازی سنتی معروف

مدل نیازهای انسانی مازلو توسط تعدادی از پژوهشگران در زمینه توسعه مبانی نظری طراحی محیطی مورد توجه قرار گرفته است (الکساندر ۱۹۶۹، الکساندر، ایشی گاوا و سیلوراشترین ۱۹۷۷، مایکللیادس^{۱۳} ۱۹۸۰، لنگ ۱۹۹۴، ۱۹۹۴، ۱۹۸۷، مطلبی ۱۹۹۸، فرآی^{۱۴} ۱۹۹۹). از این میان کتاب "طراحی شهری: تجربه امریکایی" تالیف جان لنگ از نمونه منابع پیشرو و معتبری است که به تحلیل همبستگی نیازهای انسانی با طراحی شهری پرداخته است، اما حتی با نشر کتاب "بازاندیشی در عملکردگرایی" به همراهی والتر مولسکی^{۱۵} (لنگ و مولسکی ۲۰۱۰) مولفان ذکر شده نتوانسته اند در زمین ارتباط بین نیازهای انسانی و پایداری محیط های مسکونی و طراحی شهری سهم موثری را ایفا نمایند. لذا اکنون ادبیات طراحی شهری در حوزه فضا های مسکونی نیازمند پردازش مجدد در زمینه پایداری و توسعه پایدار محیط های مسکونی در نسبت با نیازهای انسانی است.

مازلو نیازهای انسانی را بدو گروه نیازهای اساسی یا اولیه^{۱۵} و نیازهای برتر^{۱۶} دسته بندی و در یک نظام سلسله مراتبی آنها را از قوی ترین تا ضعیف ترین ردیف میکند. در پایین ترین سطح از نیازهای اولیه انسان که قوی ترین آنها نیز محسوب میشود نیازهای جسمانی^{۱۷} و بدنی آن نیاز به ایمنی و امنیت^{۱۸} قرار دارد. بعد از ارضای این سائق ها نیاز به خویشاوندی^{۱۹} و احترام به خویش^{۲۰} اوج گرفته و سپس به بالاترین سطح از نیازهای اولیه که همانا خودشکوفایی^{۲۱} است دست می یابد. نیاز به شناخت^{۲۲} و زیبایی^{۲۳} در مرتبه ای بالاتر و به عنوان نیازهای عالی به معنای واقعی خود پس از ارضای نیازهای قوی اولیه است که بواقع در انسان بروز مینماید. اگر چه بقول مازلو نیازهای عالی در تمامی سلسله مراتب نیازها حضور دارند. اما به هر حال مدل نیازهای انسانی مازلو بیش از این که سلسله مراتبی باشد به زمینه های فرهنگی، اجتماعی و روانشناختی هر جامعه انسانی وابسته و از پیچیدگی و در هم تنیدگی بسیار برخوردار است. و لذا مدل های نیازهای او به جای نظمی مراتبی به رابطه ای ریزومی بین نیازها بیشتر شباهت می یابد (رک: مطلبی ۱۳۸۰).

مبانی توسعه پایدار در محیط های مسکونی

نیازهای انسانی عوامل درونی و ذاتی انسان هستند و در بدو تولد با انسان زاده میشوند. از اینرو انسان متکی بر انگیزش های درونی خود در جستجوی یافتن راهی جهت ارضای خواست

شده اند با ایجاد محیطی پایدار در مقطعی از زمان توانستند با نیازهای مردم و تحولات بطنی و کند آن خود را همساز سازند اما پیش و یا پس رفت در هر یک از ابعاد توسعه باعث گردید تا روند توسعه دچار دگرگونی شده و لذا نتواند به مفهوم واقعی "توسعه از درون" در بستر زمان جوابگوی تحولات تاثیر گذار بیرونی بوده و به توسعه ای پایدار بیانجامد. از اینرو، با درس گیری از این فرایند، توسعه ای پایدار تلقی میگردد که در ابعاد مختلف بتواند ساز و کارهای مناسب را بگونه ای فراهم آورد تا اینکه همساز با تحولات در نیازهای انسانی و در نسبت با زمان، خواست های مردم را در ارتباط با توانایی های محیطی جهت افزایش "کیفیت زندگی" برنامه ریزی و مدیریت نماید. برای رسیدن به این هدف و جهت تحقق مفهوم پایداری برنامه ریزان و طراحان محیطی به مدلی جامع از نیازهای انسانی نیازمندند که بتواند خواست های انسانی را منتزع از زمان و مکان اما قابل تطبیق با آنها مطرح ساخته و آنان را جهت دست یابی به توسعه پایدار محیط های مسکونی هدایت نماید. بر اساس پیش فرض گفته شده در بالا پرسش این پژوهش این است که چگونه بر مبنای انتخاب مدلی جامع از نیازهای انسانی می توان به باز اندیشی در مفهوم پایداری، به جهت کاربست موثرتر آن در برنامه ریزی و طراحی محیط های مسکونی، دست یافت؟

نیازهای انسانی و توسعه پایدار

مدلهای مختلفی از نیازهای انسانی در قلمرو دانش های مرتبط با برنامه ریزی و توسعه محیط های مسکونی قابل بررسی است (لیتون^{۲۵} ۱۹۵۹، کنتریل^{۲۶} ۱۹۶۵، استیله^{۲۷} ۱۹۷۳، مازلو^{۲۸} ۱۹۸۷). علی رغم نقدهای صورت گرفته توسط پژوهش گران و برنامه ریزان محیطی (برای مثال نک: اپلیارد^{۲۹} ۱۹۸۱، لارنس^{۳۰} ۱۹۸۷، کمپیل^{۳۱} و دیگران ۱۹۷۶) از میان این مدل ها، مدل نیازهای انسانی ابراهام مازلو (مازلو ۱۹۸۷ و ۱۳۷۵) در حال حاضر از کاملترین مدل های مورد نظر شناخته شده است. زیرا میتواند بخوبی در برنامه ریزی و طراحی محیطی مورد استفاده قرار گیرد (مطلبی ۱۹۹۸). در این پژوهش نیازهای انسانی به عنوان متغیر مستقل و برنامه ریزی و طراحی محیط های مسکونی به عنوان متغیر وابسته دانسته شده است. الگوها و پارادایم های طراحی به مثابه متغیر مداخله گر نقشی اساسی در یافتن نسبتی بین نیازهای انسانی و کاربست آنها در طراحی محیط های مسکونی ایفا می نماید.

نیست. اگر چه برنامه ریزی در جهت توسعه اقتصادی عموماً فراتر از سطح توسعه فضا های مسکونی شهری و مقوله ای ملی و حتی جهانی است ولی اکنون بسیاری از مدل های توسعه پایدار محلات مسکونی لزوم ایجاد فرصت های شغلی در سطح محله را در دستور کار خود قرار داده اند (بارتون و تیسورو^{۲۴} ۲۰۰۰).

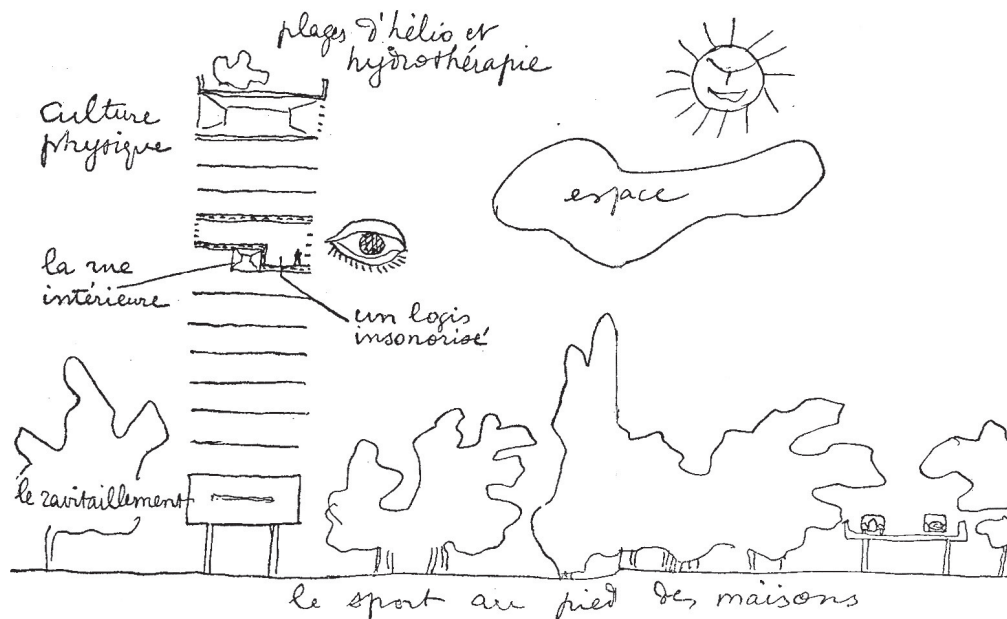
توجه به الگوی توسعه محله های مسکونی در قالب استفاده از کاربری های مختلط^{۲۵} از اهداف توسعه پایدار واحدهای همسایگی (رادلین و فالک ۱۹۹۹) و نوزایی شهری^{۲۶} است (الکین، مکلازن و هیلمن^{۲۷} ۱۹۹۱، راجر^{۲۸} ۱۹۹۹). با توسعه و ایجاد اشتغال در سطح محله های شهری مسلماً نیاز به سفرهای درون شهری کاهش خواهد یافت و تاثیر قابل توجهی در کاهش آلودگی هوا ناشی از مصرف سوخت های فسیلی (ساموئل^{۲۹} ۱۹۹۸) و استفاده مناسب از این زمان برای تولید محصولات مختلف در سطح محله و اوقات فراغت مردم فراهم خواهد نمود.

توجه به سلامت جسمی انسان نیازمند توسعه محیط های مسکونی مناسب برای انجام فعالیتهای بدنی و تمرینات ورزشی

های خود است. آدمی از طریق تعامل با محیط و تغییر در سطوح و یا در قابلیت های آن سعی در انطباق آنها با نیازهای خویش داشته و از طریق این تغییرات است که می تواند به محیط معنا بخشد (مطلبی ۱۳۸۵). لذا جهت شناخت این نیازها تحلیل قابلیت های موجود در محیط میتواند انگیزه های پنهان و آشکار انسان را برای برنامه ریزان و طراحان آشکار سازد. در ادامه بگونه ای بسیار خلاصه به تحلیل این نیازها در نسبت با مهمترین مؤلفه های مؤثر در توسعه پایدار فضا های مسکونی اشاره خواهد رفت.

نیازهای جسمانی و توسعه پایدار

اولیه ترین نیاز انسان نیاز به بقاء است. برای بقای انسان دسترسی او به هوا (اکسیژن)، غذا، نور آفتاب، آب، خواب، بهداشت و سلامت، سرپناه و حرکت الزامی است. دسترسی به غذا و سرپناه نیاز مند دسترسی به شغل مناسب است. پس توسعه اقتصادی الزامی است. اصولاً مفهوم توسعه از مقوله اقتصاد ناشی گردیده است. برنامه ریزی در جهت افزایش فرصتهای شغلی بدون توجه به جایگاه اجتماعی هر فرد ممکن



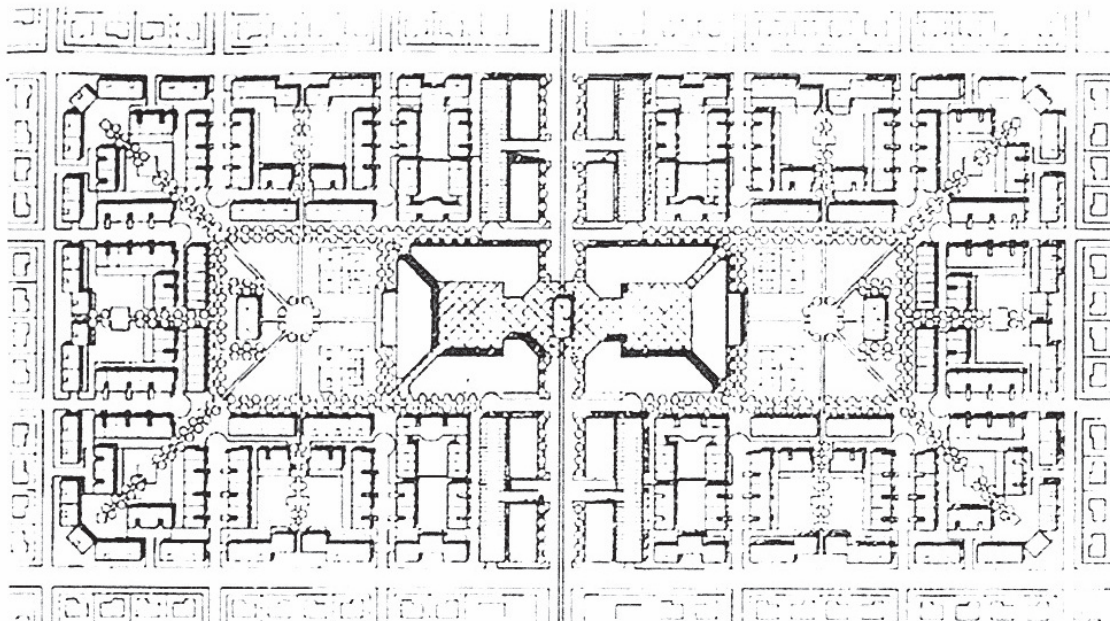
شکل ۱: توجه خاص لکوربوزیه به سلامت و بهداشت جسمانی مردم در قالب دسترسی به نور، فضای سبز و هوای پاک در طرح وی برای محله مسکونی مارسی ارائه شده است. این نیازها منطقی جدید از زیبایی شناسی را در این محیط مسکونی مطرح می سازند. (بر گرفته از: لکوربوزیه ۱۹۸۱)

و فضای کوچه های چند عملکردی در هلند به نام ونیرف^{۳۱} که ترکیبی از حرکت پیاده و سواره را در خود می پذیرد در این راستا انجام گرفته است. در حقیقت در این طرح نیاز پیاده و سواره نه تنها در مقابل، بلکه در کنار یکدیگر مطرح شده و علاوه بر توجه به سلامت و ایمنی ساکنین به افزایش تنوع در محیط کالبدی منجر گردیده است (اپیلارد ۱۹۸۱، بنتلی^{۳۲} و همکاران ۱۹۸۵).

تجربیات بسیاری که در گذشته در ساخت محلات و شهرهای سنتی و اسلامی و اروپای قرون میانه برای ما به ارث رسیده است که گویای تاثیر حرکت پیاده در ساختار شکل گیری آنها است (یاکوبز^{۳۳} ۱۹۶۱، گوتن ۱۳۵۸، مؤلف و همکاران ۱۳۶۹) و می توان از آنها آموزه های لازم را جهت برنامه ریزی و طراحی محیط پایدار شهری و محله ای بدست آورد (ساوت ورث^{۳۴} ۱۹۹۷، ساوت ورث و آون ۱۹۹۳). امروزه توجه به ایجاد محیط بدون مانع^{۳۵} (راینت^{۳۶} ۱۹۸۵) و توجه به مناسب سازی مسیر های خاص جهت استفاده افراد با توانایی کم مانند سالخوردگان، کودکان و معلولین در ایران (مرکز تحقیقات ساختمان و مسکن ۱۳۷۸، مرکز مطالعات و تحقیقات

است (استون^{۳۷} ۱۹۹۶). در توسعه یک محیط مسکونی سالم و پایدار می باید بگونه ای بتوان دسترسی های مناسب برای تشویق به پیاده روی در مردم را ارائه کرد (معینی ۱۳۸۵، حبیبی ۱۳۸۰). افزایش سلامت جسمی به میزان زیادی در افزایش اعتماد به نفس مردم تاثیر گذار خواهد بود. پژوهش ها نشان میدهد که دود آلود و کثیف بودن هوا برای تمامی ساکنین محله های شهری امری غیر قابل قبول بوده و در میزان عدم رضایت از واحد همسایگی در مرتبه اول توجه آنها قرار داشته است (بنرچی و بایر ۱۵۹:۱۹۸۴). شاخص افزایش کیفیت هوا با گسترش فضای سبز و محدود نمودن حرکت اتوموبیل ها و ساخت مسکن خود کفا در تأمین انرژی مصرفی از طریق دسترسی به نور کافی و استفاده از مواد غیر آلوده کننده در ساخت آن در کنار عواملی دیگر چون فشرده گی و تمرکز و استفاده از کاربری های مختلط قابل دستیابی است (ادواردز و تورنت ۲۰۰۰، راجر ۱۹۹۹).

میزان و کیفیت حمل و نقل خودروها و حرکت پیاده بگونه ای مؤثر در سلامت زندگی جمعی و توسعه پایدار محیط های مسکونی میتواند مؤثر واقع شود. ابتکار در ایجاد و توسعه مفهوم



شکل ۲: طرح پیشنهادی کالتورپ برای محله ای مسکونی که به طرح پیاده سازی فشرده معروف و بر مبنای الگوی شهر جدید رادبرن در امریکا از طریق پژوهش های طراحی در دانشگاه برکلی شکل گرفته است محیطی را پیشنهاد میکند که در آن به حرکت پیاده، کاربری های مختلط و تقویت نظام حمل و نقل عمومی، فشرده گی و در عین حال حفظ فضا های باز توجه خاص مبذول گشته است. (برگرفته از: کالتورپ ۱۹۹۳)

سیاست آشتی ما بین انسان و طبیعت، بدون زیان رساندن به محیط طبیعی را مطرح ساخته است. در کشور سوئد از برای توسعه واحدهای همسایگی به تعداد بیش از یکصد مجموعه از این نوع ایجاد گردیده است. بنیاد دهکده زیستی^{۴۷} در سراسر اروپا و در استرالیا، هندوستان و امریکا توانسته است جایگاه مناسبی در توسعه پایدار فضا های مسکونی فراهم آورد.

نیازهای ایمنی و امنیت و توسعه پایدار

هنگامی که نیاز های جسمانی به مرحله ای مناسب در جهت ایجاد فضایی امن از نظر روانی رسید، سطح و مرحله جدیدی در انگیزش های انسانی جهت اندیشیدن و تامین امنیت و ایمنی محیطی، جانی، مالی، روحی و روانی ظاهر میگردد. نیاز به امنیت و ایمنی دارای دو وجه روانی و جسمانی است. این دو وجه میتواند در محیط های مسکونی از طریق توجه به نحوه کنترل محیط کالبدی و محیط اجتماعی تحقق پذیرد.

افزایش جرائم و افزایش تراکم جمعیتی نا همگن و نا متناسب با قابلیت های محیط کالبدی (فیشر^{۴۸} ۱۹۷۶) و عدم شناخت چهره به چهره ساکنین محلات مسکونی از عوامل اصلی در جلوگیری از توسعه اجتماعی پایدار فضا های مسکونی است (الکساندر ۱۹۷۲، ۱۹۶۹). اگر چه نقش و دخالت مستقیم نیرو های انتظامی را در تامین امنیت زندگی جمعی نمی توان نادیده انگاشت اما از طریق کنترل و ایجاد پیوند های اجتماعی سالم و قوی و مشارکت مردم در محیط مسکونی ایجاد محیطی امن برای ساکنین دست یافتنی تر و کم هزینه تر خواهد بود. در محلات مسکونی واقع در شهرهای بزرگ مانند سیدنی در کشور استرالیا از طریق ایجاد سازوکار مراقبت همسایگی^{۴۹} پلیس با مشارکت مردم توانسته است به میزان قابل توجه ای از بروز ارتکاب به جرم در مقیاس محله جلوگیری نماید.

به هر حال ارتباط ما بین محیط شهری و میزان بزهکاری هنوز مورد اختلاف مکاتب مختلف در جامعه شناسی شهری است (نک: فیشر ۱۹۷۶، فکوهی ۱۳۸۳). آنچه لازم است در اینجا بازگو شود این است که میان خدمات شهری و محیط اجتماعی در محیط های مسکونی رابطه معنا داری وجود دارد (مک میلان ۱۹۸۶). با افزایش کیفیت همسایگی، امنیت ساکنین افزایش یافته و با افزایش ادراک امنیت، نیاز به خدمات و پشتیبانی شهری کاهش می یابد. علاوه بر تاثیر مثبت وجود قابلیت های خوب در افزایش میزان ادراک امنیت، نبود عوامل

شهرسازی و معماری ایران (۱۳۷۴) و حرکت پیاده در محلات مسکونی تحت عنوان "محله با قابلیت حرکت پیاده"^{۴۷} در طرحی توسط پیتر کالتورپ و همکاران او بنام نظام پیاده محوری^{۴۸} (شکل ۲) در مقیاس های محله تا شهر در امریکا به اجرا در آمده است (کالتورپ ۱۹۸۹، کالتورپ، آیزلی و کلبا ۱۹۸۹، کلبا^{۴۹} ۱۹۸۹). نسخه مشابه طرح پیاده سازی کوچک در انگلستان به نام "دهکده شهری"^{۴۰} (الدوس^{۴۱} ۱۹۹۲) و در کپنهاک دانمارک در قالب پروژه آدونیس^{۴۲} معرفی شده است (بارتون و تیسارو ۲۰۰۰). مهمترین وجه مشترک این حرکت ها در توسعه پایدار فضا های مسکونی، علاوه بر توجه به پیاده سازی محیط مسکونی، افزایش تراکم در بافت های موجود شهری و برنامه ریزی بر اساس استفاده از کاربری های مختلط است تا از این طریق میزان دسترسی به تسهیلات محیطی و سلامت جسمی را افزایش یافته، میزان استفاده از انرژی را به حداقل رسانده و از زمین در بهینه ترین وجه استفاده نماید (رک: جدول ۱).

توجه به رفع نیاز های اساسی انسان از دلایل ایجاد نهضت های مختلف در برنامه ریزی و طراحی محیط های مسکونی معاصر بوده است. توجه به این نیاز ها حتی در ادبیات شهرسازی آرمانگرا قابل مشاهده است. فرانسواز شوای (۱۳۷۵) از قول ژوزف پرودون می نویسد: "لازم است که فرانسه را به باغی بزرگ و آمیخته به بیسه ها تبدیل کنیم. هوا، نور و آب باید بین همگان عادلانه توزیع شود." این نگرش به نیازهای اساسی انسان بویژه در الگوی باغ شهرهای ابنزر هاوارد (۱۸۹۸) و تا طرح های لکربوزیه برای شهرهای مدرن و یا واحد همسایگی عمودی او در ماریس بخوبی ملاحظه میگردد (لکربوزیه ۱۹۳۴، ۱۹۲۹). در این طرح ها تامین نور، هوا و آب سالم و کافی از شرایط اولیه جهت تضمین سلامت انسان برای بقا محسوب گردیده اند (شکل ۱). کانسپت اساسی لکربوزیه در این طرح ها بواقع مبتنی بر توجه به ابعاد جسمانی انسان خود ساخته او است.

توجه روز افزون به تعادل اکوسیستم های انسانی، نباتی و جانوری اخیرا در قالب مدل برنامه ریزی زندگی جمعی^{۴۳} بر مبنای محیط زیست یا اکو کامیونیتی^{۴۴} ارائه شده که در نتیجه به ایجاد و توسعه واحد های بوم- همسایگی^{۴۵} منتهی گردیده است (رادلین و فالک ۱۹۹۹). تلاش های بسیاری اخیرا در ساخت روستا های خود کفا از سوی مؤسسات مختلف در کشورهای جهان صورت پذیرفته است. بنیاد گیاه^{۴۶} طرح توسعه واحدهای همسایگی خودکفا در "مقیاس انسانی" مبتنی بر

سلسله مراتب فضاهای عمومی تا فضاهای نیمه عمومی، نیمه خصوصی و خصوصی در محیط های مسکونی امکان پذیر می باشد. از طریق بررسی پژوهش های بالا مهمترین سازوکارهای ایجاد فضا های قابل دفاع در محیط های مسکونی را میتوان بصورت ذیل خلاصه کرد:

۱. ایجاد قلمرو^{۵۶} و محدوده مشخص و تعریف شده،
 ۲. ایجاد حس زندگی جمعی^{۵۷} و در عین حال ایجاد فرصت های لازم برای ایجاد خلوت محیطی^{۵۸}،
 ۳. ایجاد فرصت های لازم جهت مراقبت های طبیعی^{۵۹} از طریق طراحی،
 ۴. ایجاد خوانایی^{۶۰} و تصویری روشن^{۶۱} از فضای کالبدی محله در ذهن ساکنان،
 ۵. استفاده از عناصر نمادین و مشخص در طراحی،
- ایجاد امنیت محیطی بخصوص از نظر روانی ابعاد گسترده ای دارد که در این مختصر امکان بحث در مورد تمامی آنها میسر نیست (برای اطلاع بیشتر نک: نیومن ۱۹۹۶، لیم و ماینری ۱۹۹۸). یکی از مهمترین آنها ایجاد حس خلوت محیطی و یا حریمیت و دیگری ایجاد حس مکان است. فضا های مسکونی می باید بگونه ای برنامه ریزی و طراحی گردد تا مردم بتوانند با توجه به باورها، اعتقادات و فرهنگ خویش و نیز نیاز های روانی و روحانی خود فرصت ها و جایگاههای مناسب را برای فراهم آوردن فضای خلوت در میان زندگی جمعی بدست آورده (چرمایف و الکساندر ۱۳۵۳، ۱۹۶۳، آلتمن^{۶۲} ۱۹۷۶، ۱۹۷۵) و با ایجاد محیطی شخصی شده و هویت یافته مکان زندگی خود در محله مسکونی را معنا بخشند. حس مکان که مردم از طریق آن می توانند شخصیت یک مکان را از دیگری باز شناسند باعث میگردد تا نیاز به امنیت و ایمنی روانی تامین شود. خوانایی محیط و محیط قابل تصور، آنچه کوین لینچ (۱۹۶۰) در کتاب خود سیمای شهر (که بهتر است آن را تجسم ذهنی شهر^{۶۳} بنامیم) بعنوان نقشه ذهنی شهر از مردم بدست می آورد، اهمیت بسیار در ایجاد حس امنیت محیطی دارد. عدم وجود خوانایی میتواند احساس غریبی و گم شده گی را افزایش داده و لذا موجب افزایش عدم امنیت محیطی گردد (پاسینی^{۶۴} ۱۹۸۴، بنتلی و همکاران ۱۹۸۵). علاوه بر این علائم روانی بجا مانده از رخداد هایی مانند سیل و زلزله در ذهن مردم مناطق آسیب دیده در ایران نهادینه شده و باعث گردیده است تا مردم آن مناطق نسبت به اقامت خویش بدلیل عدم وجود ایمنی در

و امکانات مناسب می تواند نتیجه معکوس داشته باشد. بر اساس آنچه آمد میتوان دلایل بسیاری را جهت بروز و توسعه خوشونت و بزهکاری ها در محیط و محلات مسکونی شهری برشمرد (همچنین نک: فکوهی ۱۳۸۳):

۱. فقر و شرایط نامساعد مادی زندگی، بیکاری، نبود امکانات لازم برای پر کردن اوقات فراغت،
 ۲. کمبود آموزش و نقصان در فرایندهای اجتماعی کردن، کمبود سازوکار های مراقبت و رسیدگی خانوادگی،
 ۳. عارضه ها و بیماری های روانی و جسمانی، اعتیاد به مواد مخدر یا الکل و فشار ها و سوء استفاد های جنسی،
 ۴. تعارض های طبقاتی، قومی، جنسی، سنی و فرهنگی،
 ۵. انباشت ها و تراکم جمعیتی نامتناسب با فضا های کالبدی و زیستی، همجواری های نامطلوب و در هم ریختگی بافت ها و ارزش های اجتماعی،
 ۶. کمبود یا نقصان فرایند شکل گیری هویت و وابستگی اجتماعی،
 ۷. اضطراب های ناشی از شرایط سخت کار و ناپایداری عدم امنیت شغلی و شکنندگی شرایط زندگی خانوادگی،
 ۸. سوء استفاده از قدرت در نهادهای رسمی، و در نتیجه بی اعتمادی به نهادهای قانونی، دادگاهها و نیروی انتظامی،
 ۹. برنامه ریزی و طراحی نادرست کالبدی فضا های مسکونی و لذا نا امن بودن آنها، مسکن نامناسب،
 ۱۰. افسردگی ناشی از زندگی در محیط های خشک، سرد و بی روح بخصوص در شهرک های صنعتی و کارگری و خوابگاهی، کمبود فضا های درونی مسکن، آلودگی صوتی و غیرو،
- لذا میتوان گفت که سلامت شخصی افراد در تمامی ابعاد مبتنی بر سلامت در زندگی جمعی و بالعکس می باشد و ایجاد ارتباط ما بین معنویت و توسعه زندگی جمعی مبتنی بر دستیابی به عدالت اجتماعی است (آیفه^{۵۰} ۱۹۹۵، ۲۰۰۲).
- اگرچه از راه طراحی و توسعه کالبدی نمی توان به اصلاح مجرمین پرداخت (مؤلف ۱۳۸۰) اما با برنامه ریزی و طراحی مناسب میتوان فرصت های ارتکاب به جرم را به میزان زیادی از مجرمین سلب نموده و فضاهایی قابل دفاع در محیط های مسکونی ایجاد نمود (نیو من^{۵۱} ۱۹۹۵، ۱۹۹۶، ۱۹۸۰، لیم و ماینری^{۵۲} ۱۹۹۸، کرا^{۵۳} ۱۹۹۱، استولارد^{۵۴} ۱۹۹۱). مفهوم فضای قابل دفاع^{۵۵} از نظر اسکار نیومن با ایجاد قلمرو و حفظ

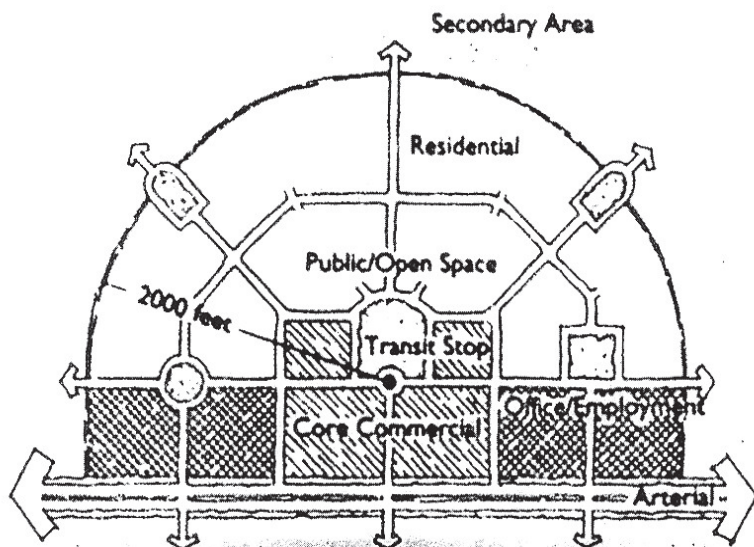
این نیاز به وابستگی در زندگی جمعی تأثیرات مثبت بسیاری در حفظ، نوزایی و افزایش کیفی و پایداری محیط مسکونی داشته است بگونه ای که میتواند، برای مثال، شعار "محل ما خانه ما" را برای مردم با معنا سازد. مسلماً تنها آن هنگام مردم به شهر و محل خود بمانند خانه شان احساس تعلق خواهند کرد که این نیاز به تعلق و وابستگی بگونه ای جمعی (لوزانو^{۶۱} ۱۹۹۰) در شهروندان تقویت گردد. از اینرو ایجاد و توسعه فضا های مسکونی و توجه به مفهوم همسایگی و "هم-سایه" بودن از مهمترین راهکارهای جوابگویی به خواست های انسانی و محوری ترین مفهوم در ارتباط با نیاز به وابستگی است.

مسلماً الگوها و مدل‌های ارائه شده در جهت برنامه ریزی و طراحی محلات مسکونی و واحد های همسایگی (جدول ۱) مبتنی بر پاسخگویی به این نیاز اساسی صورت گرفته است (پری ۱۹۲۹ و ۱۹۳۹، اشتاین ۱۹۵۷، کالتورپ ۱۹۸۶ و ۱۹۹۳). همانگونه که از ماهیت مفهوم مسکن و سکونت ایفاد میگردد و در این مقاله نیز به آن پرداخته شده است مفهوم سکونت بدون توجه به سایر خدمات مرتبط با آن معنا نمی یابد. توسعه امکانات و تجهیزات وابسته به مسکن و نیز مقیاس آنها در افزایش حس همبستگی و عزت نفس مردم در محیط

محل دچار تردید و در نهایت میزان وابستگی و تعلق محیطی نزد آنان بشدت کاهش یابد.

نیاز به وابستگی و توسعه پایدار

بر اساس تعریف کمسیون براندتلند نیاز های انسانی می تواند علاوه بر نیاز های جسمانی، ایمنی و امنیتی به سایر نیاز ها چون وابستگی عمومیت یابد. وابستگی در انسان فطری است. او در کانون خانواده به رشد این نیاز اجتماعی نائل گردیده و تعلق به محیط را می آموزد. لذا وابستگی انسان به مرکز هستی (نصر ۱۳۸۰)، به انسان و زندگی جمعی (جرمی^{۶۵} ۲۰۰۴، پرات^{۶۶} ۱۹۷۸) و انسان به محیط طبیعی و مصنوع (توان^{۶۷} ۱۹۷۴) ناگسستنی بوده و در طول زندگی چندین هزار ساله او بر روی کره خاکی این مفهوم بر ضمیر ناخودآگاهش نقش بسته (یونگ^{۶۸} ۱۹۷۳، یونگ و همکاران ۱۹۶۷)، بگونه ای که مسکن، بعنوان مصداقی از وابستگی انسان به محیط کالبدی، نمادی از خود یا نفس^{۶۹} انسان گردیده است (کوپر^{۷۰} ۱۹۷۴، کوپر مارکوس ۱۹۹۵). بطریق اولی وابستگی و تعلق به محیط ساخته شده در مقیاس محل و واحد همسایگی نیز بمیزان زیادی در مردم ابراز گردیده است (عزیزی ۱۳۸۵، بنرجی و بایر ۱۱۵: ۱۹۸۴).



شکل ۳: نهضت شهرگرایی نوین در امریکای شمالی طرح و برنامه ریزی محله مسکونی بنام TOD^{۷۱} را که از سوی پیتر کالتورپ^{۷۲} جهت ایجاد یک زندگی جمعی با کاربری های ترکیبی به وسعت ۱۶ هکتار به فاصله ۷۰۰ متر (ده دقیقه) حرکت پیاده از سیستم حمل و نقل اصلی و مرکز تجاری است پیشنهاد نموده است. در این طرح، ترکیبی از نواحی مسکونی، خرده فروشی ها، دفاتر اداری، فضا های سبز و عمومی از طریق ایجاد و پیوند به شبکه حرکت پیاده، ساکنین را قادر خواهد ساخت تا به راحتی به امکانات مزبور دسترسی داشته و از طریق شبکه حمل و نقل سریع عمومی و یا اتوموبیل شخصی به مراکز فرا دست رفت و آمد نمایند. (برگرفته از: کالتورپ ۱۹۹۳)

حقیقت برنامه ریزی، طراحی و ساخت محیط های مسکونی پایدار تنها "با مردم" و نه "برای مردم" ممکن خواهد شد (فتیحی ۱۳۷۲). مشارکت دادن مردم در توسعه فضا های مسکونی نمی بایستی تنها به کمک های مالی مردم خلاصه گردد بلکه میتواند از طریق توجه به خواستهها و نیازهای مردم نیز صورت پذیرد (هستر ۱۹۸۴، کوپر ماکوس و سرکسیان^{۸۵} ۱۹۸۵). از طریق تسری دادن نظرات مردم در فرایند توسعه است که می توان به مشارکت فعال مردم و بروز خلاقیت آنها در افزایش کیفیت محیط های مسکونی امیدوار بود. بر اساس پارادایم رشد هوشمند در برنامه ریزی محیط های مسکونی مشارکت و نوآوری دو روی سکه برای توسعه شناخته می شوند (لارا^{۸۶} و همکاران ۲۰۱۶). رویکردی مشارکتی و بهره بردار محور در برنامه ریزی بواقع نیازمند ایجاد ساختاری مردم سالار است. بنا بر نظر مؤتن و همکارانش (مؤتن، کوستا، ساریس و سیونورتا^{۸۷} ۱۹۹۹) توسعه و طراحی واحد های همسایگی نیاز به ترتیب دادن ملاقات های عمومی با مردم و پژوهش در مورد مسائل آنها از طریق مشاوران و درخواست از آنان جهت مشارکت در برنامه ریزی و طراحی است.

تأثیر کالبدی و مصادیق خارجی مرتبط با نیاز به احترام به خود در بسیاری از جنبه های طراحی محیطی قابل مشاهده است. ساخت بنا های زیبا و با کیفیت در محله ها و تلاش در جهت حفظ محیط های مسکونی با ارزش و مرمت و نگهداری ساختمان های قدیمی جهت ایجاد پیوند مردم با گذشته و نیز استفاده از فن آوری های جدید در توسعه و بازسازی محلات مسکونی و افزایش معنای نمادین و هویت مکانی محیط از موارد قابل ذکر است.

نیاز به خود شکوفایی و توسعه پایدار

جهت دستیابی به محیط های پایدار مسکونی، انسان پس از رفع نیاز های جسمی، ایمنی و امنیت، تعلق و وابستگی و احترام به خویش به کیفیتی فراتر نیازمند است که از آن میتوان به مرحله خود شکوفایی انسان و محله مسکونی تعبیر نمود. انسان خود شکوفا در این مرحله در ابعاد ذهنی و روحی بر بلندی زندگی معنوی خویش قرار گرفته است و از آن جایگاه است که به مسائل مرتبط به خویش و جامعه می نگرد. یک انسان خود شکوفا خود کفا و کمتر به دیگران نیازمند است. او به بالاترین حد از عزت نفس دست یافته است و با اینکه رویکردی مستقل

مسکونی مؤثر میباشد (مک میلان و چاویس^{۷۴} ۱۹۸۶). در شهرک مسکونی رادبرن در نیو جرسی امریکا وجود امکانات تقریبی و نزدیکی آن به واحدهای همسایگی از مهمترین عوامل مؤثر بر میزان رضایت مردم از محله خود می باشد. استقرار این امکانات باعث گردیده است که مردم بتوانند گرد هم آمده و با علائق مشترک حس تعلق خود به محیط مسکونی را افزایش داده و ارضاء نمایند (برچ^{۷۵} ۱۹۸۰، لنگ ۲۶۸: ۱۹۹۴). این احساس تعلق و دلبستگی به مکان^{۷۶} (مجتوبی و دیگران ۱۴۰۰، آلتمن و لا^{۷۷} ۱۹۹۲، مازومدار و مازومدار^{۷۸} ۱۹۹۳) و یا حس مکان^{۷۹} (فلد و باسو^{۸۰} ۱۹۹۶) باعث میگردد تا مردم با استفاده از نمادها و نشانه ها حس تعلق به مکان را آشکار ساخته و به آن هویتی جمعی^{۸۱} (راپاپورت ۱۹۸۲) یا هویتی شخصی^{۸۲} (پروشانسکی^{۸۳} ۱۹۷۸) بخشند. توجه به زندگی جمعی، هویت و حس مکان و تعلق به آن از مهمترین عوامل تأثیر گذار بر کیفیت زندگی (راجرسون^{۸۴} ۱۹۹۸) در پاسخگویی به نیاز های انسانی از جمله نیاز به عزت نفس و احترام به خود می باشد.

نیاز به احترام به خود و عزت نفس

در جهت تأمین محیط اجتماعی و کالبدی پایدار، انسان در ماهیت خود هم به احترام دیدن و هم به احترام گزاردن نیازمند است. کمتر کسی دیده شده است که بی احترامی به دیگران را دوست داشته باشد و نخواهد دیگران نیز به او احترام کنند. این نیاز نه تنها شخصی بلکه مقوله ای اجتماعی است. وجوه و شکوفایی این حس در شخص و مردم باعث میگردد تا عزت نفس در انسان افزایش یافته و او را در جهت انجام فعالیت های خویش هر چه بیشتر استوار و مصمم سازد. مردم در جهت دستیابی و چگونگی رفع این نیاز متفاوت هستند. مسلما این تفاوت ها به تمایزات مردم در شناخت و نگاه آنها به زندگی و به میزان توجه آنان به ارزش های فرهنگی و اعتقادی مرتبط می باشد.

مشارکت مردم در سرنوشت خود و در مورد چگونگی توسعه محیط مسکونی و محله خود متاثر از نیاز به تعلق و احترام به خویش و در نتیجه افزایش عزت نفس او است. مشارکت دادن مردم در فرایند توسعه اجتماعی، کالبدی و زیست محیطی محیط های مسکونی در وجوه مختلف باعث میگردد تا توسعه از درون زندگی جمعی صورت پذیرفته و با ایجاد حس تعلق در مردم باعث افزایش اعتماد آنان به خود و دیگران گردد. در

قرار داده میشوند از طریق محیط ساخته شده به دیگران بعنوان یک پیام ارسال و با توجه به کدهای اجتماعی و فرهنگی برای مخاطب قابل بازخوانی و شناخت میگردند (راپاپورت ۱۹۹۰، مؤلف ۱۹۹۸). به واسطه این معانی است که مردم رفتارهای خویش را با محیط متناسب میسازند. در این مختصر بیشتر توجه بر دو جنبه از شناخت و یادگیری انسان مورد نظر قرار میگیرد: (۱) یادگیری غیر رسمی و طبیعی انسان از محیط اطراف و (۲) یادگیری رسمی از طریق ایجاد سازمان های رسمی آموزشی. در هردو حالت کنجکاوی از مهمترین عوامل است زیرا که انگیزه های لازم را برای انسان جهت یادگیری فراهم می آورد. در بسیاری از موارد مردم تنها برای اینکه "بدانند" به شناخت پدیده ها میپردازند. این از ویژه گیهای خاص انسان در دوره های مختلف زندگی او از تولد تا مرگ است.

محیط طبیعی، انسان ساخت و اجتماعی محله مسکونی نیز میتواند فرصتهای لازم را برای آموختن بگونه ای تجربی (کولب^{۸۹} ۱۹۸۴) بخصوص برای کودکان (مور^{۹۰} ۱۹۸۷، وینشتاین و دیوید^{۹۱} ۱۹۸۷، برانفربرنر^{۹۲} ۱۹۹۲) فراهم آورد. ایجاد محیط های بازی متنوع و آشنا ساختن کودکان با محیط طبیعی از طریق حفظ محیط زیست گیاهی و جانوری و مجاورت سکونت گاههای انسانی با محیط طبیعی میتواند فرصت های لازم را برای آموزش کودکان و سایر مردم فراهم آورد (الکساندر، ایشی گاوا و سیلوراشترین ۱۹۷۷، هستر^{۹۳} ۱۹۸۴، کوپر مارکوس و سرکیسیان ۱۹۸۵، کوپر مارکوس و فرانسیس^{۹۴} ۱۹۹۰).

نیاز به زیبایی و توسعه پایدار

یک محیط مسکونی پایدار می باید زیبا بوده و این زیبایی می باید بتواند از دیرپایی قابل توجهی در بستر زمان برخوردار باشد. سه مفهوم و محور اصلی در توسعه و رشد انسان مؤثر است: دانایی، خوبی و زیبایی (الهی قمشه ای ۱۳۸۳). دو تای اولی در ارتباط با نیاز های انسان به شناخت و خودشکوفایی میتواند در فرصتی مناسب مورد توجه و تحلیل بیشتر قرار گیرد و سومی بحث این بخش از این نبشته است، اگرچه هر سه بگونه ای با مقوله زیبایی مرتبط هستند (همچنین نک: مولوی ۱۳۸۳). همانگونه که خداوند زیبایی را دوست دارد و انسان را احسن الخالقین آفریده است پس زیبا دوستی و جستجوی زیبایی ذاتی انسان است (جعفری، بی تا). مبتنی بر یافته های بالینی ابراهام مازلو (۸۹: ۱۳۷۵) بسیاری از مردم با دیدن زشتی بیمار

و حتی نگرشی متفاوت از دیگران نسبت به محیط اجتماعی و فرهنگی دارد اما نسبت به امور اجتماعی حساس است. به خاطر اینکه به مردم عشق میورزد درگیر مسائل دیگران میشود و لذا مسئولیت پذیر است و سعی در رفع مشکلات دیگران دارد. میتوان ایجاد ساختاری مردم سالارانه جهت مشارکت مردم در ایجاد عدالت اجتماعی را از مصادیق یک جامعه خود شکوفا دانست.

یک انسان خود شکوفا دوستدار پیچیده گی و ابهام در محیط است. ایجاد محیط های مسکونی که بتواند سطوح مختلف معنایی بخصوص معانی رمزی و سمبلیک را ارائه نماید مورد توجه او قرار میگیرد و نیز سعی در یافتن راهکار های مناسب جهت حفظ آن معانی دارد. او به داشتن هویت فردی و جمعی علاقه مند بوده و از اینرو با تاریخ و گذشته خود و لذا حفظ میراث فرهنگی جامعه خویش و مرمت ابنیه با ارزش در محله و شهر علاقه نشان می دهد. او به دانستن و نظم و زیبایی عشق میورزد و از اینرو است که محیط زیبا و با مقیاس انسانی میتواند رضایت خاطر او را جلب نماید.

از مهمترین عواملی که به نیازهای انسان خودشکوفا مرتبط است برنامه ریزی و ساخت فضا های منعطف و دیر پا است تا مردم بتوانند محیط را با خواسته های انسانی خویش منطبق سازند، زیرا بیش از اینکه مردم و فرد خود شکوفا در صدد انطباق خویش با محیط باشد سعی در تغییر در قابلیت های محیطی برای رفع نیاز های خویش دارند. تلاش در جهت ایجاد محیط های مسکونی خود کفا و ایجاد خدمات مناسب در آن که بتواند شان مردم و عزت نفس آنان را تقویت نماید از مهمترین معیار های ایجاد یک محیط مسکونی انسانی است. به سخن دیگر محیط می باید شایستگی جهت انطباق^{۸۸} با خواسته های انسانی را در بستر زمان دارا باشد (راجر ۱۹۹۹، راپاپورت ۱۹۹۰، ۱۹۷۷).

نیاز به شناخت

نیاز به شناخت و زیبایی در تمامی ابعاد و سطوح نیازهای انسانی ظهور فعال دارد (مازلو ۱۳۷۵). برای خوردن و آشامیدن، راه رفتن و حرکت کردن و دوری گزیدن از خطر و هر فعالیت دیگر شناخت و درک انسان از محیط کالبدی، فرهنگی و اجتماعی ضروری است. محیط میتواند در یادگیری انسان و آموزش و حتی تذکر و تداعی مسائل و معانی مختلف بعنوان یک واسط عمل نماید. معانی، رمز ها و نمادهایی که توسط دیگران در محیط

کالبدی محیط های شهری و مسکونی که در قالب تحلیل نیاز های انسانی بدان اشاره رفت، الگوها و یا پارادایم های گوناگونی را می توان باز شناخت که در چارچوب آنها کوشش های مختلف اما هم جهتی را برای توسعه پایدار محیط های مسکونی از دیر باز تا کنون بدست می دهند. همانگونه که در جدول شماره یک مشاهده میگردد پاسخگویی به نیاز های انسانی در سطوح مختلف مهمترین هدف در ایجاد محیط و محلات مسکونی قدیم ایران بوده است. این توجه میتواند به میزان زیادی بر ارتباط مفهوم سنتی بودن با پایدار بودن در ایجاد محیط های مسکونی جدید مورد نظر قرار گیرد (نک: لوسین استیل ۱۳۸۶، مطلبی ۱۳۸۵). برتری دادن تعدادی از نیاز های انسانی بر دیگری در پارادایم های خاص در بستر زمان امری زمینه ای و فرهنگی است اما امروزه با دگرگونی های سریع در میزان قابلیت های انسان در تعامل با محیط توجه برنامه ریزان به تمامی نیاز های انسانی را ضروری ساخته است.

همانگونه که در جدول شماره یک ملاحظه میگردد تمامی الگوها بویژه الگوی "باغ شهرها"، "شهرسازی مدرن" (منشور آتن) و الگوی "واحد های همسایگی" و "شهر سالم" بر نیازهای مرتبط با سلامت جسمانی تأکید میورزند. اگر چه این ابعاد در ایجاد یک محیط مسکونی پایدار از جهت زیستی اهمیت بسیار دارد اما میباید با سایر ابعاد زیست محیطی مطرح شده در "مجتمع های زیستی اکولوژیکی" و یا ابعاد هویتی و زیبا شناختی مطرح در پارادایم های "شهر سازی مدرن" و "سنتی نوین" درآمیزد تا توسعه پایدار محیط های مسکونی در تمامی ابعاد بگونه ای هماهنگ صورت پذیرد. لذا الگوها و یا پارادایم های تحلیل شده در جدول (۱) دلالت بر تأکید بر تعدادی از نیازها و برتری دادن یکی بر دیگری دارد. اما با تحلیل دقیق در اهداف و معیار های هر یک از این الگوها میتوان فصل مشترک هایی یافت که متناسب با بستر اجتماعی و فرهنگی کشور ما مورد استفاده برنامه ریزان و طراحان قرار گیرد. بطور مثال اصولی که کوین لینچ در کتاب خویش "شکل خوب شهر" و سایر هم فکران او در قالب پارادایم "محیط مسکونی خوب" ارائه نموده اند (لینچ ۱۹۸۱) با آنچه یک شهر و یا محله مسکونی پایدار را بر مبنای توجه به نیازهای انسانی در ابعاد مختلف تشکیل میدهد همخوانی بسیار دارد. لینچ محورهایی چون *سرزندگی، معنی، تناسب، دسترسی و نظارت و اختیار* را در کنار *کارایی و عدالت* از مهم ترین ابعاد و شاخص های انسانی جهت دستیابی به یک

می شوند آنها با قرار گرفتن در محیطی زیبا بهبودی خویش را باز می یابند و این حالت بطور عام حتی در کودکان نیز مشاهده می شود. او نیز نتیجه میگیرد که در انسان نوعی "نیاز واقعی زیبایی شناختی اساسی" وجود دارد.

زیبایی دارای جنبه های گوناگون است. بطور کلی میتوان زیبایی را به زیبایی ادراکی^{۹۵} و زیبایی شناختی^{۹۶} (مؤلف ۱۹۹۸) تقسیم نمود. زیبایی ادراکی شامل زیبایی حسی^{۹۷} و فرمی^{۹۸} است و زیبایی شناختی را میتوان در قالب زیبایی نمادین^{۹۹} بررسی نمود (لنگ ۱۹۹۴، ۱۹۸۸). یکی از مهمترین ابعاد شکلی و رفتاری زیبایی وجود تنوع در فضاها و فعالیت های شهری و محله های مسکونی است. تنوع در فعالیت های یک محله مسکونی و یا یک شهر نه تنها زیبایی های حسی را تقویت می نماید بلکه در پایداری محیط مسکونی و شهر (مؤتن ۱۹۹۶) و به شناخت ما از محیط بگونه ای مؤثر یاری میرساند.

رویکردی مشارکتی و تجربی به زیبایی شناسی اخیرا مورد توجه بسیاری از نظریه پردازان و طراحان قرار گرفته است (برلین^{۱۰۰} ۱۹۷۴، راپاپورت و هاوکز^{۱۰۱} ۱۹۷۰، لنگ ۱۹۸۷، نصر^{۱۰۲} ۱۹۸۸، ۱۹۸۹، مؤلف ۱۹۹۸). طراحانی چون کالن^{۱۰۳} (۱۹۷۱) و هالپرین^{۱۰۴} (۱۹۷۲)، اپلیارد، لینچ و میبر (۱۹۷۳) و بنتلی و همکارانش (۱۹۸۵) بر تجربیات مردم از فضا های شهری و مسکونی و بخصوص به تجربیات مرحله ای و پی در پی آنها از فضا که متکی بر یافته های روانشناختی در روانشناسی محیط است، تحلیل و طراحی خود را استوار ساخته اند.

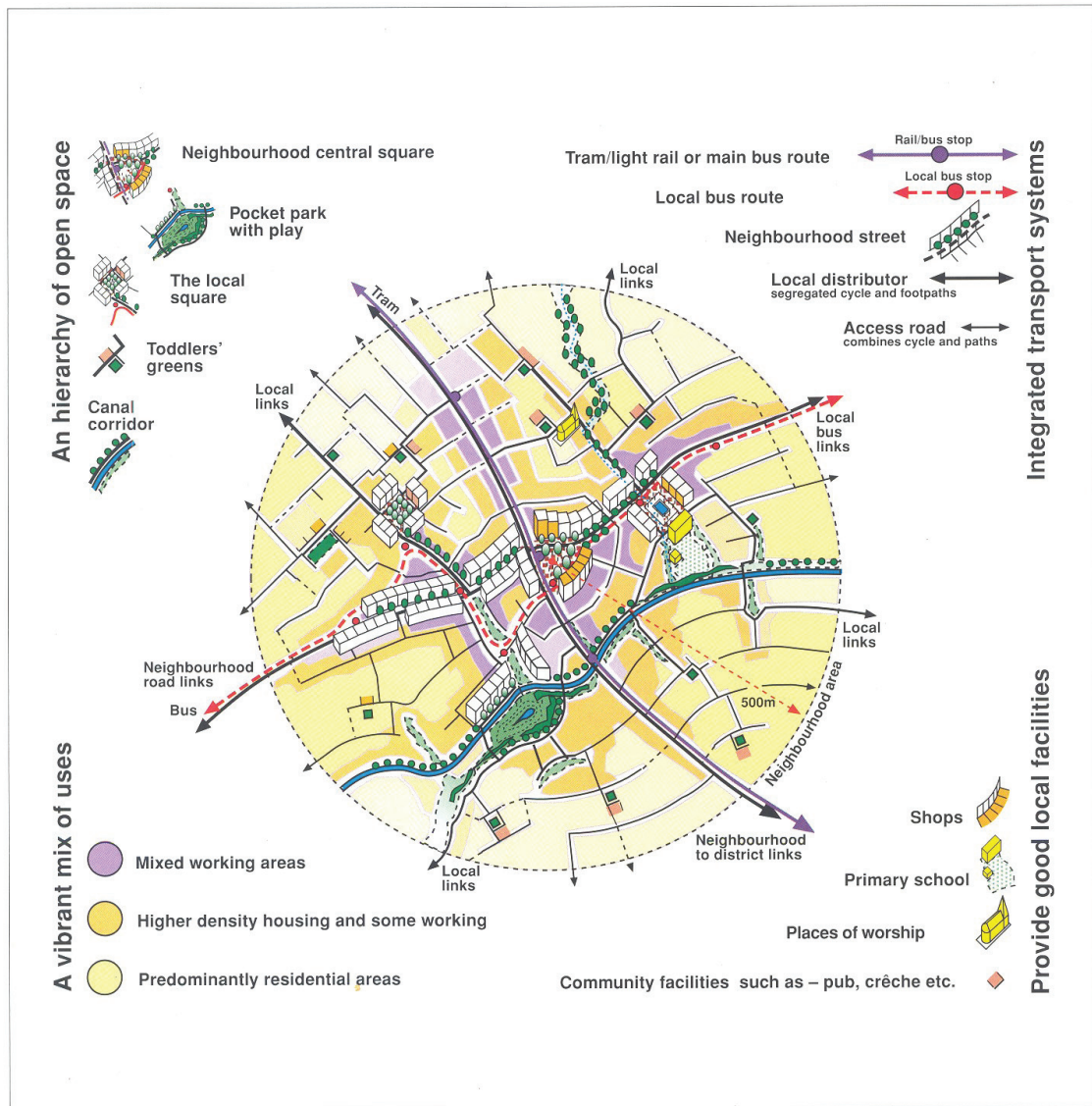
ارتقاء ابعاد پایدار زیبا شناختی فضاها در محیط های مسکونی تابع توجه به تمامی نیاز های انسانی است. توجه به طراحی جزئیات سطوح هندسی، استفاده از رنگهای متنوع که برای مردم میتواند لذت بخش باشد و استفاده از پیچدگی و ابهام (راپاپورت و هاوکز ۱۹۷۰، ونچوری ۱۹۶۶) در طراحی فضا های مسکونی و شهری و ساخت نمادها و نشانه ها (اپلیارد ۱۹۶۹، ۱۹۶۵، ونچوری و روش^{۱۰۵} ۱۹۷۶) که به خواسته های جمعی مردم در گستره زمان (لینچ ۱۹۷۲) و تاریخ و هویت مردم و محیط مسکونی توجه نموده اند ابعاد زیبایی شناختی آنها را برای عموم مردم لذت بخش خواهد کرد.

الگوها، نیاز های انسانی و توسعه پایدار محیط های مسکونی

با مرور صورت گرفته در ادبیات مرتبط با توسعه اجتماعی و

صورت پذیرفته است. از مهمترین بررسی های بعمل آمده در مورد توسعه و طراحی محیط های مسکونی پایدار که در قالب طرح "نوزایی شهری" (راجرز ۱۹۹۹) ارائه گردیده است سه مؤلفه **دیرپایی، انعطاف پذیری و ساخت مسکن کم مصرف از نظر انرژی** از اهمیت ویژه ای برخوردار است (رک: جدول شماره یک). همچنین در جهت دستیابی به توسعه پایدار محیط های مسکونی مؤلفه هایی چون **مسائل زیست محیطی** (رادلین و

شهر خوب و پایدار معرفی می نماید. اگر چه او خود از کلمه پایداری در نوشته هایش استفاده نکرده است اما ابعاد مورد توجه او با آنچه در این مقاله مبتنی بر نیاز های انسانی تحلیل و ارائه می گردد منطبق می باشد. همانگونه که در **جدول شماره یک** مشاهده میشود، امروزه در جهت دستیابی به محیط های مسکونی پایدار کوشش هایی در سطوح ساخت مبانی نظری و طراحی در کشور های مختلف



شکل ۴. برنامه ریزی محله پایدار بر مبنای مفهوم محله شهری همگن^{۱۶} با بهره گیری از چهار مولفه کاربری های ترکیبی، نظام مراتبی فضاهای باز، نظام به هم پیوسته حمل و نقل شهری تا محلی و امکانات محلی در دسترس پیشنهاد شده توسط کار گروه ویژه شهری به مدیریت ریچارد راجرز در قالب طرح نوزایی شهری. (برگرفته از: راجرز ۱۹۹۹)

مبنای پژوهش های کوین لینچ و آبان بنتلی^{۱۱۳} و همکارانش اصولی را مشابه آنچه راجرز و کالتورپ، جنکز و دیگران ارائه نمودند و با تأکید بر ترکیب طبقات مختلف مردم در محله های مسکونی و گوناگونی مالکیت ها و توسعه ایمنی و امنیت در کنار توجه خاص بر مسائل زیست محیطی ضروری دانسته شده است می تواند مبنای ایجاد محیط مسکونی پایدار قرارگیرد.

اخیرا مفهوم شهر و رشد هوشمند در ادبیات طراحی شهری مطرح شده است (رک، دامری^{۱۱۴} ۲۰۱۳). در تعاریف ابتدایی واژه هوشمند در عرصه شهری و فضاهای مسکونی بیش تر به معنای استفاده و به کارگیری فناوری های ارتباطی

فالک ۱۹۹۹، مؤتن و همکاران (۱۹۹۹) بافت فشرده (دنتزیگ و ستای^{۱۰۷} ۱۹۷۳، برهنی^{۱۰۸} ۱۹۹۶، ۱۹۹۲)، اهمیت به حرکت پیاده (ساوت ورث ۱۹۹۷)، افزایش قلمروی عمومی (لوزانو ۱۹۹۰، موتن ۱۹۹۶، موتن و همکاران ۱۹۹۹)، افزایش تراکم مناسب، کاربری های مختلط (کتز^{۱۰۹} ۱۹۹۴، کالتورپ ۱۹۹۳) و افزایش کیفیت مسکن مورد توجه بسیاری از طراحان در قالب "شهرسازی مدرن" (برای مثال نک: دوانی و پلیتر زایبرگ^{۱۱۰} ۱۹۹۴، ۱۹۹۳، ۱۹۹۱، کالتورپ ۱۹۹۳، کریر^{۱۱۱} ۱۹۸۹) و سایر نظریه پردازان شهری قرار گرفته است (همچنین نک: جنکز، ویلیامز و برتون^{۱۱۲} ۱۹۹۶ و ۱۹۹۶، رادلین و فالک ۱۹۹۹). بر

جدول ۱: تحلیل الگو ها (پارادایم ها) در ارتباط با نیاز های انسانی جهت ایجاد محیط های پایدار مسکونی. (مأخذ مولف)

الگو (پارادایم)	ارائه کننده نظریه	نیازهای مورد تأکید	اهداف و خواست ها	راهبردها
-مفهوم محله در بافت قدیم شهری ایران	مردمی و خودجوش مطلبی (۱۳۸۵)	تمامی نیازهای اساسی نیاز به زیبایی	پیوستگی با عرف، سنت و شریعت خودکفایی "هم-سایه" بودن امنیت قابث قومیت	قابل تفکیک بودن مرز کالبدی احترام به همسایه در جهت تقویت پیوند های اجتماعی درون محله ای ترکیب طبقات مختلف مردم در محله محرمیت استفاده از قابلیت های بوم ایجاد شبکه ای از فضا های خصوصی و عمومی ترکیبی از کاربری ها مرکزیت داشتن و چند عملکردی بودن فضا های عمومی محلی بودن اشتغال فشرده گی
-نهیضت باغ شهرها	ابنزر هاوارد (۱۸۹۸) ریموند آنونین (۱۹۰۹) پاتریک گدیسی (۱۹۱۵)	جسمانی تعلق و وابستگی	تمرکز زدایی در مقیاس فراشهری انعطاف پذیری عدالت و رفاه اجتماعی سلامتی و بهداشت افزایش همبستگی اجتماعی شهر گریزی ایجاد رابطه ارگانیک شهر با محیط اطراف	محدود ساختن توسعه تلفیق امکانات شهر با روستا تفکیک عملکرد ها برتری بخشیدن به حضور فضاهای سبز بخصوص در لبه بیرونی تأکید بر مالکیت های مشاع بر زمین و فضاهای عمومی مشارکت مردم ساخت شهر و مسکن برای کارگران توسعه در امتداد خطوط راه آهن تمرکز خدمات و کاربری های اصلی در مرکز استفاده از الگوهای منحنی به جای الگوهای شطرنجی تأکید بر فرم خانه های روستایی

و اطلاعاتی بود (آلبینو^{۱۵} و همکاران ۲۰۱۵) ولی در سالیان اخیر واژه هوشمند در شهر و محیط های مسکونی جنبه انسان مدارانه بیش تری پیدا نموده و بر شهروند هوشمند تاکید شده است. بنا بر تعاریف جدید، خلاقیت و نوع آوری، پایداری،

سرمایه انسانی و سرمایه اجتماعی در ایجاد شهر هوشمند مهم ترین اصول به حساب می آیند. به طوری که در تعاریف جدیدتر، فناوری های اطلاعاتی و ارتباطی نقش ابزاری پیدا نموده و عامل اصلی هوشمند شدن شهر، مردم هوشمند، نوآوری

ادامهٔ جدول ۱: تحلیل الگوها (پارادایم ها) در ارتباط با نیاز های انسانی جهت ایجاد محیط های پایدار مسکونی. (مآخذ مولف)

الگو (پارادایم)	ارائه کننده نظریه	نیازهای مورد تأکید	اهداف و خواست ها	راهبردها
- واحد همسایگی	کلارنس پری (۱۹۲۹) کلارنس اشتاین (۱۹۵۷) و هنری رایت	جسمانی ایمنی و امنیت نیاز به وابستگی	افزایش همبستگی اجتماعی رفاه امنیت و ایمنی	تفکیک عملکرد ها مرکزیت بخشیدن به فضا های آموزشی، اجتماعی و عمومی تفکیک سواره از پیاده وسعت بخشیدن به فضا های سبز و باز
- شهرسازی مدرن	تونی گارنیه گنگره سیام CIAM منشور آتن (۱۹۳۳) لکربولیه (۱۹۲۳، ۱۹۲۹، ۱۹۳۴)	نیاز های جسمانی	افزایش بهداشت عمومی پهنه بندی شهر و جدا سازی عملکرد ها برتری دادن عرصه خصوصی بر عمومی صرفه جویی در وقت تسریع در رفت و آمد انبوه سازی	استفاده بهینه از آفتاب و جریان هوا آزاد سازی زمین جهت افزایش فضا های باز سبز جدا سازی مسکن از خیابان توسعه در ارتفاع دسترسی های سریع جهت اتصال شهر به منطقه خود برتری بخشیدن به حرکت اتوموبیل بر انسان مسکن بعنوان عنصر اصلی برنامه ریزی شهری بهره گیری از فناوری های نوین
- شهر یا محیط مسکونی خوب	کوبین لینچ (۱۹۸۱) جین یاکوبز (۱۹۶۱) آیان بنتلی (۱۹۸۵) تیبالدز (۲۰۰۱) هیلد برنند فرای (۱۹۹۹)	تمامی نیاز های انسانی	تأکید بر ارزشها الویت به بافت موجود مسکونی و شهری پاسخدهی به نیاز ها و مقیاس های انسانی ارزشمند بودن شکل شهر و محیط کارایی و عدالت سرزندگی معنی تناسب دسترسی نظارت و کنترل افزایش کیفی رابطه انسان با انسان و انسان با محیط الویت در انطباق محیط با نیاز ها و ارزش های انسانی رد مفهوم محله بعنوان سلول های جدا و تأکید بر بافت مسکونی مداوم و پیوسته تداوم فرهنگی	آمیختن عملکرد ها ایجاد هویت از طریق نماد گرایی، غناى فرهنگی و تاریخی و استفاده از شکل های سنتی ایجاد پیچیدگی افزایش تطبیق پذیری با فعالیت های آتی انعطاف پذیری بقا و ایمنی (محیط تمیز، سالم و بدور از آلودگی) تنوع طبقات مردم و همسایه ها ولی نه محلات شفافیت و افزایش کیفیت بصری شکل شهر تکیه بر نظام چند مرکزی و مراکز محله ای و تقویت آنها توجه به فضاهای عمومی بویژه خیابان و تمایز ما بین عرصه خصوصی و عمومی خوانایی و تنوع ادراکی نظارت محلی

ادامه جدول ۱: تحلیل الگوها (پارادایم ها) در ارتباط با نیازهای انسانی جهت ایجاد محیط های پایدار مسکونی. (مآخذ مولف)

الگو (پارادایم)	ارائه کننده نظریه	نیازهای مورد تأکید	اهداف و خواست ها	راهبردها
-توسعه بهره بردار محور: مسکن بهره بردار محور مسکن مشارکتی (Co-housing) خانه روستایی (Village Home)	کلر کوپر و وندی سرکسیان (۱۹۸۵) کلر کوپر مارکوس (۲۰۰۳) رندولف هستر (۱۹۸۴) کربت و کربت (۲۰۰۰)	نیازهای اساسی بخصوص نیاز به تعلق و همبستگی	پاسخگویی به نیازها، ارزشها و رفتارها تاکید بر مشارکت مردم در طراحی ترکیب جمعیتی توجه به منظر انسانی (Peoplescape) تعامل انسان با محیط طبیعی شاخص های روانشناختی موثر در ترجیحات شخصی	تراکم نسبتاً بالای جمعیتی محیطی با کاربری های ترکیبی افزایش قابلیت انعطاف پذیری طراحی مبتنی بر حساسیت های اجتماعی استفاده از بن بست های مسکونی در طراحی ایجاد فضای باز مشاع
-نوعی شهری و فضا های مسکونی	کار گروه ویژه شهری (Urban Task Force) ریچارد راجرز (۱۹۹۹)	تمامی نیازهای انسانی	ترکیب کاربری ها دیر پای افزایش کیفیت مسکن توجه به اکولوژی (شهر یک لابراتوار زنده) ارائه یک نظام حمل و نقل کارآمد توجه به حرکت پیاده	همبستگی مابین واحد های همسایگی ساخت مسکن کم مصرف از نظر انرژی انعطاف پذیری سلسله مراتب فضا های باز ترکیب متعادل از کاربری ها فشاردهی و افزایش تراکم مناسب افزایش قلمرو عمومی تأمین امکانات محلی
-مدل های نو شهرگرایی: توسعه حمل و نقل محور TOD توسعه محله سنتی TND توسعه پیاده محور Pedestrian (Pocket) محله فشرده Compact) Communities) -دهکده شهری (Urban Village) توسعه پایدار محله شهری Sustainable) Urban (Neighbourhood) محله سرزنده livable) (Neighbourhood	منشور کنگره شهرگرایی نوین Charter of the Congress (of the New Urbanism (۱۹۹۳) کالتورپ (۱۹۹۳) کالتورپ و فوتون (۲۰۰۰)) وندل رین و کالتورپ (۱۹۸۶) آندره دوانی و الیزابت پلیتر زایبرگ (۱۹۹۸، ۱۹۹۳، ۱۹۹۴) برهتی (۱۹۹۶، ۱۹۹۲) پیتر کتز (۱۹۹۴) جنکز و دیگران (۱۹۹۶ a) هیلد برند فرای (۱۹۹۹) آلدوس (۱۹۹۲) گروه طراحی دهکده شهری (۱۹۹۲) رادلین و فالک (۱۹۹۹) محله سرزنده استرالیایی	تمامی نیازهای انسانی یا تأکید بر نیازهای جسمانی، تعلق و زیبایی	محدودیت در توسعه توجه ویژه به مسائل زیست محیطی برنامه ریزی بر اساس شبکه حمل و نقل عمومی تاکید بر فشاردهی محیطی مطبوع از نظر زیبایی شناسی انطباق پذیری با شرایط اقتصادی و اجتماعی مشارکت شهروندان و بهروران برنامه ریزی بر اساس سلسله مراتب از کلان تا خرد (از منطقه تا محله) برقراری یک رابطه ارگانیک بین شهر و روستا ترکیبی کامل از عملکردها تلفیق مراکز شهری با مراکز تجاری تاکید بر فضاهای مثبت عمومی شهری	محیطی عاری از آلودگی تراکم نسبتاً بالا دسترسی مناسب به فضا های باز شهری ساخت محله های جدید در درون شهر (New Town in Town) بافت های فرسوده در امتداد شبکه حمل و نقل ترکیبی از پارک سوارها با مسیرهای پیاده و دوچرخه کاهش حجم ترافیک موتوری کاهش زمان سفر افزایش عملکردهای عمومی استفاده از فرم های دارای هویت و سنتی شغل محله ای دادن فرصت خلاق بودن به شهروندان ترکیب عملکردها و خدمات در نقاط حساس و راهبردی محله در امتداد خطوط حمل و نقل عمومی در مکان مرکزی بصورت یک "بسته" (Package) دسترسی مناسب به فضا های باز شهری مسکن برای اقشار مختلف مردم خیابان با قابلیت بالای حرکت پیاده تشکیل نظامی سلسله مراتبی از فضا های سبز و توزیع آن در سطح محله

و خلاقیت هستند که شهر هوشمند را پیاده سازی می کنند (لازا و همکاران ۲۰۱۶). با این وجود، علی رغم عدم توجه در پارادایم رشد هوشمند به جوامع کوچک محلی و بویژه محیط

های مسکونی (ادواردز و هینز^{۱۱۶} ۲۰۰۷) محور اساسی شهر هوشمند و تاثیر آن بر توسعه فضاهای مسکونی وام دار مفهوم توسعه پایدار است.

ادامهٔ جدول ۱: تحلیل الگوها (پارادایم ها) در ارتباط با نیازهای انسانی جهت ایجاد محیط های پایدار مسکونی. (مأخذ مولف)

الگو (پارادایم)	ارائه کننده نظریه	نیازهای مورد تأکید	اهداف و خواست ها	راهبردها
- محله سالم (Healthy Neighbourhood)	WHO (World Health Organization) هاگ بارتون و کاترین تیسورو (۲۰۰۰)	نیازهای جسمانی نیاز به ایمنی	در سطح شهر: حفظ منابع طبیعی سلامت آب و بهداشت عمومی محدود کردن حرکت اتوموبیل و تقویت حمل و نقل عمومی حفظ سرمایه های اجتماعی افزایش دسترسی افزایش کیفیت مسکن تأکید بر همبستگی و تمرکز در فرم و شکل شهرهای کوچک و محله های مسکونی توسعه از درون در سطح محله: همبستگی اجتماعی ترکیب طبقات اجتماعی و جمعیتی مناسب تراکم نسبتاً بالا و فشردگی در بافت محله تشویق مردم به ورزش و پیاده روی افزایش فرصت های شغلی در محل	بازیابی زمین های درون شهری جهت مسکن بازیافت زمین های نامرغوب و ساختمان های فرسوده شهری تثبیت جمعیت ایجاد شبکه ای از فضا های باز و سبز ایجاد شبکه حرکت دوچرخه و پیاده بهره گیری از انرژی های پاک بخصوص انرژی خورشیدی مصرف منطقی آب تنوع در گونه های مسکن بازیابی زمین های درون شهری جهت مسکن
- شهر و محله بومی (Eco-Community, Eco-Town) - رشد هوشمند Smart Growth	دپارتمان دولت و اجتماعات محلی انگلستان بنیاد روستای بومی رادلین و فالک (۱۹۹۹) دامری (۲۰۱۳) لازا و همکاران (۲۰۱۷)	نیازهای جسمانی نیاز به وابستگی نیازهای جسمانی تعلق و وابستگی احترام و عزت نفس شناخت	ایجاد فردایی سبز! تأکید بر توسعه روستایی و شهرهای کوچک ساخت مسکن ارزان مسکن خود کفا از نظر انرژی یافت و بازیافت زمین و مسکن خانه های خوب طراحی شده مشارکت اجتماع محله ای بهره گیری مناسب از زمین افزایش استاندارد های زیست محیطی استفاده از فن آوری نوآوری و خلاقیت کارایی و پاسخگویی انعطاف پذیری سرمایه اجتماعی و مشارکت	ساخت شهر و محلات مسکونی با ملاحظات طبیعی و زیست محیطی تأکید در عدم تولید دی اکسید کربن در واحد های مسکونی تهیه زمین های مشاع دولتی جهت ساخت مسکن ساخت مسکن خود کفا از نظر انرژی بررسی تأثیرات بعد از ساخت استفاده بهینه از ساختمان ها و زمین های نامرغوب موجود ارتقاء کیفیت مسکن از طریق برگزاری مسابقات طراحی طراحی و ساخت مسکن متناسب با محیط زیست تأکید بر فن آوری اطلاعات و فضای مجازی تمرکز بر مشارکت جمعی جهت افزایش نوآوری و خلاقیت تأکید بر فشردگی در بافت و پرهیز از بافت های گسسته و پراکنده

نتیجه گیری:

تمامی نیاز های انسانی دانسته اند، اما در اواخر قرن گذشته و اوایل قرن حاضر توجه به مسائل زیست محیطی و توجه به کاهش مصرف انرژی مجدداً در اولویت قرار گرفته است (برای مثال ر.ک.: ادواردز و تورنت ۲۰۰۰). به رغم این موضوع، توصیه می شود که توسعه پایدار در ابعاد مختلف اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و کالبدی در ترکیب با یکدیگر و متناسب با جغرافیای طبیعی و انسانی سرزمین، مورد تاکید و توجه برنامه ریزان و طراحان محیط های مسکونی قرار گیرد. به رغم مبنایی بودن توجه به نیاز های انسانی که در تعریف توسعه پایدار بدان اشاره شد، به هر ترتیب، می توان به این جمع بندی دست یافت که یافتن بهترین تعریف از پایداری محیطی در فضا های مسکونی بسیار مشکل بنظر می رسد، زیرا که جوامع مختلف بر حسب شرایط جاری اقتصادی، زیست محیطی و بخصوص فرهنگی که شامل قضاوت های آنها در مورد چگونگی توسعه محیطی است، درک متفاوتی از مفهوم پایداری در محیط های مسکونی و شهری دارند. در نتیجه، مجموعه ای از شاخص های طراحی شده برای تعیین میزان پیشرفت در تحقق اهداف پایداری محیطی برای مسکونی یک جامعه، ممکن است برای ارزیابی پیشرفت در جامعه ای دیگر مفید نباشد. با این وجود، ابعاد و ویژگی های اساسی خاصی از شاخص های پایداری بر مبنای تحلیل نیاز های انسانی که برای بسیاری از جوامع انسانی مشترک می باشد (آنگونه که در این مقاله بدان ها اشاره رفت) می تواند شاخص معتبری برای ارزیابی میزان و چگونگی افزایش و یا کاهش پایداری محیطی در فضا های مسکونی برای بسیاری از جوامع انسانی بدست دهد. لذا میتوان گفت: توسعه ای پایدار است که در آن شاخص های مرتبط با کیفیت زندگی از عوامل زیست محیطی (در قالب اولیه ترین نیازها) تا زیبایی شناختی (در قالب نیاز های عالی و برتر) در محیط های مسکونی شهری بر حسب الویت بندی هریک از نیازها برنامه ریزی، مدیریت و به اجرا در آمده و سپس آن شاخص ها در ارزیابی و ممیزی کیفیت زندگی جمعی بتواند مورد استفاده مجدد قرار گیرد.

بنابر تعریف ارائه شده در این مقاله توسعه ای پایدار تلقی می گردد که در ابعاد مختلف بتواند ساز و کارهای مناسب را بگونه ای فراهم آورد تا اینکه همساز با تحولات در نیاز های انسانی و در نسبت با زمان، خواست های مردم را در ارتباط با توانایی های محیطی جهت افزایش "کیفیت زندگی" برنامه ریزی و مدیریت نماید. بر اساس این تعریف نیاز های انسانی میتواند بعنوان مبانی اصلی در تحلیل و توسعه پایدار فضا های مسکونی مطرح گردد. با مروری بر مدل های گوناگون نیاز های انسانی، مدل نیاز های انسانی ابراهام مازلو بعنوان بهترین مدل در جهت بکار گیری در برنامه ریزی و طراحی محیط های پایدار مسکونی انتخاب گردید. بررسی در هریک از نیازها مشخص ساخت که جهت ایجاد یک محیط مسکونی پایدار توجه به تمامی نیازهای اساسی چون نیازهای جسمانی، امنیت و ایمنی، تعلق و وابستگی، عزت نفس و خود شکوفایی که در ارتباطی عمودی با نیازهای برتر چون شناخت و زیبایی قرار دارند ضرورت دارد. نتایج تحلیل ها همچنین نشان می دهد که الگوهای پیشنهادی برای محیط های مسکونی در اوایل قرن گذشته طی فرایندی تکوینی از توجه صرف به رفع نیازهای اولیه انسانی به سمت ارضای نیازهای عالی انسان بویژه معنا شناختی و زیبایی شناختی جهت پایدار سازی روانشناختی محیط های مسکونی به همراه حفاظت از محیط زیست مبتنی بر فن آوری اطلاعات در جهت خلاقیت و نوآوری در قالب پارادایم های نوین در حوزه توسعه پایدار محیط های مسکونی تغییر جهت داده اند.

از سوی دیگر تحلیل و بررسی چگونگی و میزان توجه الگوهای مختلف به توسعه فضا های مسکونی، که با بهره گیری از روشی تطبیقی صورت گرفت، نشان دهنده این مطلب است که اگرچه در مجموع پارادایم ها و الگوهای توسعه، بویژه در دوران معاصر، از توجه صرف به ارضای نیاز های پایه و اولیه به سمت پاسخگویی به نیازهای عالی انسانی تمایل نشان داده و ایجاد محیط های پایدار مسکونی را مشروط به پاسخگویی به

پی نوشت ها

- | | | |
|--|-------------|--------------------|
| 1. Sustainability | 5. Leighton | 10. Lawrence |
| 2. Sustainable Development | 6. Cantril | 11. Campbell |
| 3. Brundtland | 7. Steele | 12. Mikellides |
| 4. World Commission on Environment and Development | 8. Maslow | 13. Frey |
| | 9. Applyard | 14. Walter Moleski |

- | | | |
|--------------------------------|----------------------------------|---|
| 15. Basic Needs | 50. Ife | 85. Cooper Marcus and Sarkissian |
| 16. Higher Needs | 51. Newman | 86. Lara |
| 17. Physiological Needs | 52. Lim and Minnerly | 87. Moughtin, Cuesta, Sarris and Signoretta |
| 18. Safety and Security Needs | 53. Crow | 88. Fit |
| 19. Affiliation Needs | 54. Stollard | 89. Kolb |
| 20. Esteem Needs | 55. Defensible Space | 90. Moore |
| 21. Self-Actualization Needs | 56. Territoriality | 91. Weinstein and David |
| 22. Cognitive Needs | 57. Sense of Community | 92. Bronfenbrenner |
| 23. Aesthetic Needs | 58. Environmental Privacy | 93. Hester |
| 24. Barton and Tsourou | 59. Natural Surveillance | 94. Cooper-Marcus and Francis |
| 25. Mixed-use Development | 60. Legibility | 95. Perceptual Aesthetics |
| 26. Urban Renaissance | 61. Imageability | 96. Cognitive Aesthetics |
| 27. Elkin, McLaren and Hillman | 62. Altman | 97. Sensory |
| 28. Roger | 63. Image of the City | 98. Formal |
| 29. Samuels | 64. Passini | 99. Symbolic |
| 30. Ston | 65. Jeremy | 100. Berlyne |
| 31. Woonerf | 66. Pratt | 101. Rapoport and Hawkes |
| 32. Bentley | 67. Tuan | 102. Nasar |
| 33. Jacobs | 68. Jung | 103. Cullen |
| 34. Southworth | 69. The Self | 104. Halprin |
| 35. Barrier-Free Environment | 70. Cooper | 105. Venturi and Rauch |
| 36. Robinette | 71. Lozano | 106. Intergrated Urban Neighbourhood |
| 37. Walkable Neighborhood | 72. Transit Oriented Development | 107. Dantzig and Saaty |
| 38. Pedestrian Pocket | 73. Calthorpe | 108. Breheny |
| 39. Kelbaugh | 74. Mcmillan and Chavis | 109. Katz |
| 40. Urban Villages | 75. Birch | 110. Duany and Plater-Zyberk |
| 41. Aldous | 76. Place Attachment | 111. Krier |
| 42. ADONIS | 77. Altman and Low | 112. Jenks, Williams and Burton |
| 43. Community Planning | 78. Mazumdar and Mazumdar | 113. Ian Bentely |
| 44. Eco-Community | 79. Sense of Place | 114. Dameri |
| 45. Eco-Neighborhood | 80. Feld and Basso | 115. Albino |
| 46. Gaia Foundation | 81. Social Identity | 116. Edwards, M. and A. Haines |
| 47. Eco Village Foundation | 82. Self-Identity | |
| 48. Fischer | 83. Proshansky | |
| 49. Neighbourhood Watch | 84. Rogerson | |

منابع

- الهی قمشه‌ای، حسین (۱۳۸۳). "مجموعه سخنرانی". شبکه چهار سیمای جمهوری اسلامی ایران.
- بحرینی، حسین و مکتون، رضا (۱۳۸۰). "توسعه شهری پایدار: از فکر تا عمل". مجله محیط شناسی، شماره ۶۰: ۲۷-۴۱، تهران: دانشگاه تهران، دانشکده محیط زیست.
- توسلی، محمود (۱۳۶۵). اصول و روشهای طراحی شهری و فضاهای مسکونی در ایران، جلد اول. تهران: وزارت مسکن و شهرسازی، دفتر مطالعات و تحقیقات شهرسازی و معماری.
- شوای، فرانسواز (۱۳۷۵). شهرسازی، تخیلات و واقعیات. ترجمه سید محسن حبیبی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- جعفری، محمد تقی (بی تا). زیبایی و هنر از دیدگاه اسلام. تهران: وزارت ارشاد اسلامی.
- حبیبی، محسن (۱۳۸۰). "مسیر پیاده گردشگری". مجله هنرهای زیبا ۹، تابستان: ۴۳-۵۱.
- فکوهی، ناصر (۱۳۷۶). "تحلیلی جامعه شناختی بر الگوی مصرف مسکن در ایران". نخستین همایش تخصصی مسکن و شهرسازی، سازمان ملی زمین و مسکن، دانشگاه محقق اردبیلی، اردیبهشت ۱۳۸۳.----- (۱۳۸۳). انسان شناسی شهری. تهران: نشر نی.
- کمیته دائمی بازنگری آیین نامه طرح ساختمانها در برابر زلزله (۱۳۷۷). مجموعه استانداردها و آیین نامه های ساختمانی: آیین نامه طرح ساختمانها در برابر زلزله (متن پیشنهادی استاندارد ۲۸۰۰)، ویرایش دوم. تهران: مرکز تحقیقات ساختمان و مسکن.
- گوئن، آندره (۱۳۵۸). شهرسازی در خدمت انسان. ترجمه هوشنگ ناقدی، تهران: انتشارات دانشگاه ملی ایران.
- مازلو، ابراهام اچ (۱۳۷۵). انگیزش و شخصیت. چاپ چهارم. ترجمه احمد رضوانی. مشهد: آستان قدس رضوی.
- مجتبوی، سیده مریم، مطلبی، قاسم و قدوسی فر، سید هادی (۱۴۰۰). واکاوی عوامل موثر در ایجاد دلبستگی به مکان در بازار (نمونه موردی بازار تجریش). نشریه باغ نظر، دوره ۱۸، شماره ۱۰۵، صص ۳۳-۴۸.

بسوی شهری انسانی تر". تهران: مجله هنرهای زیبا، شماره ۲۷: ۵-۱۶، پاییز. پردیس هنرهای زیبا، دانشگاه تهران.
مولوی، مهرناز (۱۳۸۳). "نقش دانایی در احساس زیبایی". تهران: مجله هنرهای زیبا، شماره ۱۸: ۵-۱۲، تابستان. دانشکده هنرهای زیبا، دانشگاه تهران.
ناطق الهی، فریبرز (۱۳۷۹). مدیریت بحران زمین لرزه ابر شهرها با رویکرد به برنامه مدیریت بحران زمین لرزه شهر تهران.
 تهران: انتشارات پژوهشگاه بین المللی زلزله شناسی و مهندسی زلزله.
نصر، سید حسین (۱۳۷۹). معرفت و معنویت. ترجمه. تهران: ----- (۱۳۸۰). انسان و طبیعت: بحران معنوی انسان متجدد. ترجمه عبدالکریم گواهی. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

Albino V., Berardi U., and Dangelico R. M. (2015). Smart Cities: Definitions dimensions performance and initiatives. *Journal of Urban Technology* 22(1) 3-21.
Aldous, Tony (1992). *Urban Villages: A concept for creating mixed use urban development on a sustainable scale*. London: Urban Villages Forum.
Alexander, C. (1969). "Major Changes in Environmental Form Required by Social and Psychological Demands". *Ekistics* 28:78-86.
Alexander, C. (1972). "The City as a Mechanism for Sustaining Human Contact". pp. 406-434, in R. Gutman (ed.). *People and Building*. New York: Basic Books.
Alexander, C.; S. Ishakawa and M. Silverstein (1977). *A Pattern Language: Towns, Buildings, Construction*. New York: Oxford University Press.
Altman, I. (1975). *The Environment and Social Behavior: Privacy, personal space, territory and crowding*. Monterey, California: Brooks/Cole.
 ----- (1976). "Privacy: A conceptual analysis". *Environment and Behavior* 8, 1: 7-29.
Altman, I. and Setha Low, eds. (1992). *Place Attachment*, New York: Plenum Press.
Appleyard, Donald (1965). "Motion, Sequence and the City". pp. 176-192, in G. Kepes (ed.) *The Nature and Art of Motion*. New York: Braziller.
 ----- (1969). "Why buildings are known: A predictive tool for architects and planners". *Environment and Behavior* 1, 131-156.
 ----- (1981). *Livable Streets*. Berkeley: University of California Press.
Appleyard, Donald, K. Lynch and J. R. Myer (1973). "The View from the Road". pp. 75-88, in D. Lowenthal (ed.). *Environmental Perception and Behavior*. Chicago, Illinois: Public Lith.
Ardalan, N. & L. Bakhtiar (1973). *The Sense of Unity: The Sufi tradition in Persian architecture*. Chicago and London: The Uni. of Chicago Press.

مرکز تحقیقات ساختمان و مسکن (۱۳۷۸). ضوابط و مقررات شهرسازی معماری برای افراد معلول جسمی-حرکتی. تهران: وزارت مسکن و شهرسازی.
مرکز مطالعات و تحقیقات شهرسازی و معماری ایران (۱۳۷۴). "ضوابط و مقررات شهرسازی و معماری برای معلولین جسمی و حرکتی"، پیوست در مقررات شهرسازی و معماری و طرحهای جامع مصوب شورای عالی شهرسازی و معماری ایران. تهران: وزارت مسکن و شهرسازی.
مطلبی، قاسم (۱۳۸۰). روانشناسی محیطی دانشی نو در خدمت معماری و طراحی شهری. هنرهای زیبا. ۱۰، صص ۵۲-۶۷.
مطلبی، قاسم (۱۳۸۵). رویکردی انسانی به شکل دهی و شکل گیری فضا های شهری. هنرهای زیبا. ۲۷، صص ۵۷-۶۶.
معینی، سید محمد مهدی (۱۳۸۵). "افزایش قابلیت پیاده مداری، گامی

Banerjee, Tridib and William C. Baer (1984). *Beynd the Neighborhood Unit: Residential environments and public policy*. New York: Plenum Press.
Barton, Hugh and Catherine Tsourou (2000). *Healthy Urban Planning: A WHO guide to planning for people*. London: Spon Press.
 ----- (2000a). "Settlement Planning: Making towns and cities good places to live". pp.83-120, in *Healthy Urban Planning: A WHO guide to planning for people*. London: Spon Press.
 ----- (2000b). "Neighbourhood Planning: Counteracting the trend towards placelessness and virtual communities. Pp. 121-144, in *Healthy Urban Planning: A WHO guide to planning for people*. London: Spon Press.
Berlyne, D. C. (1974). *Studies in the New Experimental Aesthetics*. Washington, D. C.: Hemisphere.
Bentley, I.; A. Alcock, P. Murrain, S. McGlynn, G. Smith (1985). *Responsive Environment: A Manual for Designers*. London: The Architectural Press.
Birch, Eugenie Ladner (1980). "Radburn and the American Planning Movement: The persistence of an idea." *Journal of the American Institute of Planners* 46, 4(October): 424-439.
Breheny, M. (1992). "The Compact City: An introduction". *Built Environment* 18, 4.
 ----- (1996). "Centrists, Decentrists and Compromisers". pp., in M. Jenks et al. (eds.). *The compact City: Sustainable urban form?* London: E & FN Spon.
Bronfenbrenner, Urie. (1992). *Child Development: Its nature and course*. Revised by L. A. Sroufe, R.G. Cooper, G. Dehart and M. E. Marshall. New York: McGrawhill.
Calthorpe, Peter (1986). "A Short History of Twentieth Century New Towns". Pp. 189-234, in Sim Van der Ryn and Peter Calthorpe (eds.). *Sustain-*

- able Communities: A new design synthesis for cities, suburbs, and towns.* San Francisco: Sierra Club Books.
- Calthorpe**, Peter (1989). "Introduction", and "The Pedestrian Pockets: New Strategies for Suburban Growth". Pp. 3-20, in Doug Kelbaugh (ed.). *The Pedestrian Pocket Book: A New Suburban Design Strategies.* New York: Princeton Architectural Press.
- Calthorpe**, Peter (1993). *The Next American Metropolis: Ecology, community, and the American Dream.* New York: Princeton Architectural Press.
- Calthorpe**, P., William A. **Isley**, and Doug **Kelbaugh** (1989). "Pedestrian Pockets". In Anne Verne Moudon (ed.). *Master-Planned Communities*, 69-72.
- Calthorpe**, P., and William Fulton (2000). *The Regional City: Planning for the End of Sprawl.* Washington DC: Island Press.
- Campbell**, A., et al. (1976). *The Quality of Life in America: Perceptions, evaluations and satisfaction.* New York: Russel Sage
- Cantril**, Hadley (1965). *The Pattern of Human Concerns.* New Brunswick, NJ.: Rutgers University Press.
- Chermayeff**, S. and C. **Alexander** (1963). *Community and Privacy: Toward a new architecture of humanism.* New York: Doubleday.
- Cooper**, Clare (1974). "The House as a Symbol of the Self". In Lang et al. (eds.). *Designing for Human Behavior.* Stroudsburg, Penn.: Hutchinson.
- Cooper-Marcus**, Clare (1995). *House as a Mirror of Self: Exploring the deeper meaning of home.* Berkeley, California: Conari Press.
- (2003). "Shared outdoor space". In D. Watson et al. (eds.). *Time Saver Standards for Urban Design.* New York: McGraw-Hill. Pp. 6.9-1-12.
- Cooper Marcus**, C. and W. **Sarkissian** (1985). *Housing as if People Mattered.* Berkeley: University of California Press.
- Cooper Marcus**, C. and Carolyn **Francis**, eds. (1990). *People and Places: Design guidelines for urban open spaces.* New York: Van Nostrand Reinhold.
- Corbett**, J. and M. **Corbett** (2000). *Designing Sustainable Communities: Learning from Village Home.* Washington, DC; Island Press.
- Crow**, Timothy (1991). *Crime Prevention through Environmental Design.* London: Butterworth-Heinemann.
- Cullen**, G. (1971). *The concise townscape.* London: The Architectural Press.
- Dameri**; R. P. (2013). Searching for smart definition: a comprehensive proposal. *International Journal of Computers and Technology*; 11 (5); 2544-2551.
- Dantzig**, Geirge B. and Thomas L. **Saaty** (1973). *Compact City: A plan for a Livable Urban Environment.* San Francisco: W.H. Freeman.
- Duany**, Andres, and Elizabeth **Plater-Zyberk** (1991). *Towns and Town-Making Principles.* In Alex Krieger with William Lennertz (eds.). Cambridge, Ma: Harvard Graduate School of Design; New York: Rizzoli.
- (1993). "The New Town of Winsor, Florida". *Architectural Design Profile* 105, 30-49. London: Academy Editions.
- (1994). "The Neighborhood, the District and the Corridor". Pp. xviii-xx, in Peter Katz, (ed.). *The New Urbanism: Toward an Architecture of Community.* New York: McGraw-Hill.
- (1998). *The Lexicon of the New Urbanism.* Miami: Duany Plater-Zyberk & Company.
- Edwards**, M. and A. **Haines** (2007), Evaluating Smart Growth Implications for Small Communities. *Journal of Planning Education and Research* 27, pp 49-64.
- Edwards**, Brian and D. **Turrent** (2000). *Sustainable Housing: Principles and Practice.* London: E & FN Spone.
- Elkin**, T., D. **McLaren** and M. **Hillman** (1991). *Reviving the City: Towards sustainable urban development.* London: Friends of the Earth.
- Feld**, S. and K. H. **Basso** (1996). *Sense of Place.* Santa Fe, NM: School of American Research Press.
- Fischer**, Claude S. (1976). *The Urban Experience.* New York: Harcourt Brace Jovanovich.
- Frey**, Hildebrand (1999). *Designing the City: Towards a more sustainable urban form.* London: E & FN Spon.
- Hall**, Edward T. (1968). "Human Needs and Inhuman Cities". *Ekistics* 27 (160).
- Halprin**, Lawrence (1972). *Cities.* Cambridge: MIT Press.
- Hester, Jr, Randolph T. (1984). *Planning Neighborhood Space with People.* 2th Edition. Environmental Design Series. New Yoprk: Van Nostrand Eindhoven.
- Howard**, Ebenezer (1898). *To-morrow: A peaceful path to real reform.* London: S. Sonnenschein.
- Ife** (1995). *Community Development: Creating community alternatives-vision, analysis and practice.* Melbourne: Longman Australia.
- (2002). *Community Development: Community-based alternatives in an age of globalisation.* 2nd ed., Frenchs Forest, N.S.W.: Pearson Education.
- Jacobs**, Jane (1961). "The Death and Life of great American Cities". New York: Random House.
- Jacobs**, Allan B., and Donald **Appleyard** (1987). "Toward

an Urban Design Manifesto.”

American Planning Association Journal 53, 1:113-120.

Jenks, Mike, Katie Williams and Elizabeth Burton (1996).

“A Question of Sustainable

Urban Form: Conclusion”. Pp. 134-142, in *The Compact City: Sustainable urban form?* London: E & FN Spon.

Jenks, Mike, Katie Williams and Elizabeth Burton, eds. (1996a). *The compact City:*

Sustainable urban form? London: E & FN Spon.

Jeremy, Brent (2004). “The Desire for Community: Illusion, confusion and paradox.”

Community Development Journal 39 (4): 213-223.

Jung, C. G. (1973). *Mandala Symbolism*. Translated by R. F. C. Hull. Princeton University Press.

Jung, C. G. et al. (1967). *Man and his Symbols*. New York: Dell.

Kamp, Irene Van, et al (2003). “Urban Environmental Quality and Human Well-being: Towards a Conceptual Framework and Demarcation of Concepts; a Literature Study”. Pp. 5-18, *Journal of Landscape and Planning* 65, Special Issue: *Urban Environment Quality and Human Wellbeing*.

Katz, Peter, ed. (1994). *The New Urbanism: Toward an Architecture of Community*. New York: McGraw-Hill.

Kelbaugh, Doug, ed. (1989). *The Pedestrian Pocket Book: A New Suburban Design Strategies*. New York: Princeton Architectural Press.

Kolb, David A. (1984). *Experiential Learning: Experience as the Source of Learning and Development*. Englewood Cliffs, NJ.: Prentice-Hall.

Krier, Leon (1989). “Master Plan for Poundbury Development in Dorchester.” *Architectural Design Profile* 79: 46-55. Also see in Richard Economakis, ed. (1992). *Leon Krier: Architecture and urban design, 1967-1992*. London: Academy Editions.

Lang, Jon (1987). *Creating Architectural Theory: The role of the behavioral sciences in environmental design*. New York: Van Nostrand Reinhold.

----- (1994). *Urban Design: The American Experience*. New York: Van Nostrand Reinhold.

----- (1994a). “Synthesis: A Neo-Functional Approach to Urban Design.” Part III, in *Urban Design: The American Experience*. New York: Van Nostrand Reinhold.

----- (1998). “The New Urbanism: A paradigm for neighborhood design in Asian cities?”

Planews, Journal of the Singapore Institute of Planners 16, February: 72-76.

----- and Moleski (2010). *Functionalism Revisited*. London: Ashgate.

Lara, A. P., Da Costa, E. M., Furlani, T. Z., & Yigitcanla, T. (2016). Smartness that matters: towards a

comprehensive and human-centred characterisation of smart cities. *Journal of Open Innovation: Technology, Market, and Complexity*, 2(2), 8.

Lawrence, R. J. (1987). *Housing, Dwellings and Homes: Design theory, research, and practice*. Chichester: Wiley.

Le Corbusier (1929). *The City of Tomorrow*. London: The Architectural Press.

----- (1934). *The Radiant City*. New York: Orion Press.

----- (1954). *The Modular: A harmonious measure to the human scale universally applicable to architecture and mechanics*. London: Faber and Faber.

----- (1973). *The Athens Charter*. Translated by A. Eardley from the French. New York: Grossman Publishers.

----- (1981). *Le Corbusier: Selected Drawings*. London: Academy Editions.

Leighton, Alexander H. (1959). *My Name Is Legion: Foundations for a theory of Man in Relation to Culture*. New York: Basic Books.

Lim, William S. W. (1990). *Cities for People*. Singapore: Selected Books.

Lim, Bill and John Minnery (1998). “Crime, Safety and Environmental Design”. *Proceeding of the first International Conference on quality of Life in Cities: Issues and perspective*, March 4-6. School of Building and Real State, National Uni. Of Singapore.

Liu, Tahi Ker (1975). “Design for Better Living Conditions.” Chapter Six, in Stephen H. K.

Yeh, ed., *Public Housing in Singapore: A multi-disciplinary study*. Singapore: Singapore University Press.

Lozano, Eduardo (1990). *Community Design and the Culture of Cities*. Cambridge, New York: Cambridge University Press.

Lynch, K. (1960). *The Image of the City*. Cambridge: MIT Press.

----- (1972). *What Time is this Place?* Cambridge, Mass.: MIT Press.

----- (1981). *A Good City Form*. Cambridge: MIT Press. The 2th edition Published in 1984 as *Good City Form*.

McMillan, David W. and David M. Chavis (1986). “Sense of Community: A definition and theory”, *Journal of Community Psychology*, 14.

Maslow, Abraham (1968). *Towards a Psychology of Being*. Princeton, NJ: Van Nostrand.

----- (1987). *Motivation and Personality*. 3d ed. New York: Harper and Row.

Mazumdar, S. and S. Mazumdar (1993). “Sacred Space and Place Attachment”. *Journal of Environmental Psychology* 13, 231-242.

Mikellides, Byron (1980). “Architectural Psychology and Unavoidable Art”. pp. 9-26, in B. Mikellides (ed.). *Architecture for People*. New York: Holt Reinhart and

Winston.

Milton Keynes Development Corporation (1970). *The Plan for Milton Keynes*. England: Milton Keynes.

Ministry of Information and the Arts (1991). *Singapore: The Next Lap*. The Ministry of Information and the Arts: Singapore.

Mitchell, G. (2000). Indicators as Tools to Guide Progress on the Sustainable Development Pathway. PP. 55-104, in Lawrence, R.J. (Ed.), *Sustaining Human Settlement: A Challenge for the New Millennium*. Urban International Press.

Moore, G. T. (1987). "The Physical Environment and Cognitive Development in Child-Care Centres. In C.S. Weinstein and T.G. David (eds.) (1987). *Spaces for Children: The built environment and child development*. New York: Plenum.

Motalebi, Ghasem(1998). A Theory of Meaning in Architecture and Urban Design: An Ecological Approach. Unpublished Ph D dissertation, Faculty of the Built Environment, The University of New South Wales, Sydney.

Moughtin, Cliff (1996). *Urban Design: Green dimensions*. London, Oxford: Architectural Press.

Moughtin, Cliff; R. Cuesta; C. Sarris; P. Signoretta (1999). *Urban Design: Method and techniques*. Oxford: Architectural Press.

Nasar, J. (1989). "Symbolic Meaning of House Styles". *Environmental Behavior* **21**, 235-257.

-----, ed. (1988). *Environmental Aesthetics: Theory, research and applications*. Cambridge: Cambridge University Press.

Newman, Oscar (1980). *Community of Interest*. New York: Anchor.

----- (1995). Defensible Space: A new physical planning tool for urban revitalization. *Journal of the American Planning Association* **61**, (2): 149-155.

----- (1996). *Creating Defensible Space*. Washington, DC: US Department of Justice.

Passini, Romedi (1984). *Wayfinding in Architecture*. New York: Van Nostrand Reinhold.

Perry, C. A. (1929). The Neighborhood Unit. In *Regional Survey of New York and its Environs*. New York.

----- (1939). *A Housing for the Machine Age*. New York: Russell Sage Foundation.

Porteous, J. D. (1977). *Environment and Behavior: Planning and everyday urban life*. Cambridge, Mass.: Addison-Wesley.

Pratt, Vernon (1978). *The Philosophy of the Social Sciences*. London: Methuen.

Proshansky, H. (1978). "The City and Self-Identity". *Environment and Behavior* **10**, 2(June) 147-169.

Rapoport, Amos (1969). *House Form and Culture*. Englewood Cliff, NJ: Prentice-Hall.

----- (1977). *Human Aspect of Urban Form*. New York: Pergamon.

----- (1982). "Identity and Environment: A cross-cultural perspective". In J. S. Duncan (ed.), *Housing and Identity*. New York: Homes and Meier.

----- (1990). *The Meaning of the Built environment: A nonverbal communication approach*. 2nd edition with a new epilogue. The University of Arizona Press.

Rapoport, Amos and R. Hawkes (1970). "The Perception of Urban Complexity". *Journal of the American Institute of Planners* **36**, 106-11.

Rasmussen, Steen Eiler. (1959). *Experiencing Architecture*. Cambridge: The MIT Press.

Robinette, Gary O. (1985). *Barrier-Free Exterior Design: Anyone can go anywhere*. New York: Van Nostrand Reinhold.

Roger, Lord of Riverside (1999). *Toward an Urban Renaissance: Final Report of the Urban Task Force*. Eldon House, London: Urban Task Force.

Rogerson, Robert J. (1998). "Quality of Life and the Global City". Pp. 109-124, in ICQOLC'98, *Proceedings of the First International Conference on Quality of Life in Cities*, 4-6 March, National University of Singapore.

Rudlin, David and Nicholas Falk (1999). *Building the 21st Century Home: The sustainable urban neighbourhood*. Oxford: Architectural Press.

Samuels, Robert (1998). "Urban Climate and Thermal Pollution: Sustainability and Habitability in Urban Environments. *Proceeding of the first International Conference on Quality of Life in Cities: Issues and perspective*, March 4-6. School of Building and Real State, National Uni. Of Singapore.

Southworth, M. (1997). "Walkable Suburbs? An evaluation of neotraditional communities at the urban edge". *Journal of the American Planning Association* **63**, (1): 28-44.

Southworth, M. and Peter Owens (1993). "The Evolving Metropolis: Studies of community, neighborhood, and street form at the urban edge". *Journal of the American Planning Association* **59**, (3): 271-287.

Steele, Fritz (1973). *Physical Settings and Organization Development*. Reading, Mass.: Addison-Wesley.

Stein, Clarence (1957). *Towards New Towns for America*. New York: Reinhold.

Stollard, P., ed. (1991). *Crime Prevention through*

- Housing Design*. London: Chapman and Hall.
- Ston**, G. (1996). "Be Active...A Community Walks Project". pp.37-48, in M. A. Groves and S. Wong (eds.). *Design for People*. Proceeding of PAPER96 Conference in Perth, Australia. Sydney: Edith Cowan University.
- Teo**, Siew Eng (1989). "Patterns of Change in Public Housing in Singapore." *Third World Planning Review* 11, 4: 373-391.
- Teo**, Siew Eng (1996). Character and Identity in Singapore New Towns: Planner and resident perspectives." *Habitat International* 20, 2: 279-294.
- Teo**, Siew Eng and Liliy **Kong** (1997). "Public Housing in Singapore: Interpreting 'quality' in the 1990's." *Urban Studies* 34, 3:441-452.
- Tibbalds**, Francis (2001). *Making People-Friendly Towns*. London: Spon Press.
- Tuan**, Yi-Fu (1974). *Topophilia: A study of Environmental Perception, Attitudes and Values*. N. J.: Prentice Hall.
- Unwin**, Raymond (1909). *The Art of Building a Home and Twon Planning in Practice*.
- Urban Village Group** (1992). *Urban Villages: A concept for creating mixed- use urban development on a sustainable scale*. Urban Village Group. [cited in Jenks et al. *Compact city*.
- Van der Ryn**, Sim; and Peter **Calthorpe**, eds. (1986). *Sustainable Communities: A new design synthesis for cities, suburbs, and towns*. San Francisco: Sierra Club Books.
- Van der Ryn**, Sim (2000). Building Ecology: Place, people and Plus. Chapter 8, in Paul Knox and Peter Ozolines (2000). *Design Professionals and the Built Environment*. Chichester: John Wiley.
- Venturi**, Robert (1966). *Complexity and Contradiction in Architecture*. New York: The Museum of Modern Art.
- Venturi**, R., and John **Rauch** (1976). "Signs of Life: Symbols in the American City," *Aperture* 77, 49-78.
- Weinstein**, C.S. and T.G. **David**, eds. (1987). *Spaces for Children: The built environment and child development*. New York: Plenum.
- World Commission on Environment and Development** (1987). *Our Common Future: The Brundtland Report*. Oxford: Oxford University Press.
- Yeoh**, Brenda S. A. and Liliy **Kong**, eds. (1995). *Portraits of Places: History, Community and Identity in Singapore*. Singapore: Times Editions.